

بحران جهانی
شدن، تبانیها و
رقابتها!

سایه های خونین
خشونت در جوامع
ننولیبرالی

بحران کلان
حقوقها و مزایا!

عدم تصویب لایحه
"هدفمند کردن یارانه‌ها
و نتایج آن"

داغ کردن تنور انتخابات در ایران

پُرشکوه‌تر باد ۱۲۰مین
سال‌گرد اول ماه مه

روز همبستگی مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان جهان

فرارسیدن ۱۲۰مین سال‌گرد اول
ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز کارگر،
روز همبستگی مبارزاتی انسانهای کار و
زحمت را به تمام کارگران و زحمت‌کشان،
زنان و جوانان و کلیه‌ی انسانهایی که برای
رهائی بشریت از استثمار و ستم و تبعیض
طبقه‌ای رنج می‌برند، تبریک می‌گوئیم.

امسال اول ماه مه را در شرایطی جشن
می‌گیریم که بحران عمیقی نظام جهانی
بقیه در صفحه ششم

راسیسم جلوه‌ای از نقض حقوق بشر

دومین کنفرانس سازمان ملل متحد علیه
نژادپرستی و دفاع از حقوق بشر، دوشنبه ۲۰
آوریل ۲۰۰۹ (۳۱ فروردین ۱۳۸۸) در ژنو
برگزار شد. در پلاتفرمی که در اولین کنفرانس
این سازمان (در سال ۲۰۰۱ در دوربان -
آفریقای جنوبی)، تصویب شد، دفاع از
حقوق بومیان، زنان، رابطه نژادپرستی
و فقر گنجانده شد. به علاوه توصیه‌هایی
در مورد "هیو/ایدز"، قربانیان تجارت برده،
رومیها، و آفریقاییان آورده شد. اما کلمه‌ای
در مورد عملیات نژادپرستانه و ضد حقوق
بشری اسرائیل در فلسطین در آن نبود.

البته مثل همیشه، مصوبات این کنفرانس
بقیه در صفحه هشتم

اما بر خلاف دوره قبلی انتخابات که محمود
احمدی نژاد در آن به پیروزی رسید، تعدد
کاندیدایان مشهور و شناخته شده بیشتر
گشته و خط‌کشی‌های سیاسی روشنتر است.
اگر در انتخابات قبلی هاشمی رفسنجانی به
عنوان "پدر خوانده" انقلاب اسلامی در
برابر احمدی نژاد نه چندان شناخته شده و
نماینده بخش نظامی بسیجی - سپاهی شکست
خورد. این بار خود جایگاه احمدی نژاد، هم
به عنوان نماینده مورد تایید "مقام رهبری" و
کاندیدای مورد توافق تمامی داور دسته‌های
"اصولگرا"، هرگز تا بدین حد مورد شک
و تردید نبوده است.

اختلاف نظر گسترده مابین داور دسته‌های
"اصلاح طلب" و "اصول گرا" در عرصه
بقیه در صفحه دوم

در آستانه انتخابات دهمین دوره ریاست
جمهوری اسلامی ایران ظاهراً اختلاف نظر
ها و راه کارهای متفاوت طرفین درگیر در
این انتخابات به شکلی بسیار شفاف و عمیق
در برابرهم قرار گرفته‌اند.

رسانه‌های دولتی و یا در کنترل دولت
اسلامی و روزنامه‌های وفادار به نظام
جمهوری اسلامی ایران مملو از مطالب و
نوشته‌های جهت دار و طرف دار این و یا
آن جناح درگیر در انتخابات است.

ظاهراً در تقسیمات سیاسی جمهوری اسلامی
به دو گرایش اصولگرا و اصلاح طلب همه
ی دست اندر کاران امور نظام توافق دارند و
کاندیداهای رسیدن به مقام ریاست جمهوری
نیز خود را آشکارا منتسب به این دو جناح
می‌دانند.

"طرح امنیت ملی"، اردوگاه اسیر سازی!

در عرف نظام قضائی بورژوازی، ظاهراً
بنابراین گذاشته می‌شود که متهم مجرم
نیست، مگر آن‌که خلافش در چهارچوب
قوانین جزائی بورژوائی - و نه قانونی که
اعمال عدالت هدف آن باشد - ثابت شود.
اما در نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران،
بنابراین تعریف شهروندان - به جز "خودبها"
که تعداد آنها بسیار اندک بوده و بعضاً در حد
محدود نوکران بی قید و شرط ولی فقیه اند
- مجرم به حساب می‌آیند، مگر آن‌که خلافش
ثابت شود که این هم به ندرت اتفاق می‌افتد.
زیرا اگر بی‌گناه دستگیر شده‌ای به جرم
ناکرده اقرار نکند، آن قدر شکنجه و عذاب
می‌دهند تا یا مقاومت نموده و زیر شکنجه

کشته شود و یا برای رهائی از درد و رنج
شکنجه به دروغ متوسل شده و خود را مجرم
قلمداد کند!
اما باطن و اساساً، هدف دستگاه قضائی و
قوانین آن در کشورهای سرمایه‌داری، خدمت
به طبقه‌ی حاکم سرمایه دار است. به همین
علت زمانی که عرصه برای حکومت
کردن آنها تنگ می‌شود و شهروندان دست
به اعتراض و مقاومت می‌زنند، سرکوب
حرف اول حاکمان می‌گردد.

در سراسر تاریخ جوامع سرمایه‌داری و کلا
جوامع طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی
بروسایل تولید این طرز برخورد به متهمان و
بقیه در صفحه ششم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



داغ کردن تنور . بقیه از صفحه اول

اقتصادی و برنامه ریزی اقتصادی با این که می تواند به عنوان یک مولفه تعیین کننده در همایش و یا پراکندگی آنان باشد بیشتر به تبلیغات بی پایه و اساس و چک های بی محل کشیدن و شعار های پوپولیستی تبدیل گشته به گونه ای که برای ناظر بی طرف عملا غیر قابل موشکافی بوده و منجر به ایجاد یک وضعیت فرساینده مابین جناحین از یک سو، دولت و مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی دیگر گشته است.

ناتوانی تمامی ارگان های "قانونی" و "غیر قانونی" جمهوری اسلامی برای غلبه بر مشکلات و یا حداقل تحت کنترل درآوردن معضلات اجتماعی به ویژه تورم، گرانی و بی کاری از یک سو موجب دامن زدن به این اختلافات مابین جناح ها و بلند کردن انگشت اتهامات به سوی یک دیگر گشته است و از سوی دیگر بر نارضایتی مردم از وضعیت موجود بیش از پیش افزوده و به طبقات و اقشار مختلف جرات اعتراضات و گسترش مخالفت ها را بخشیده است. بازنده گان مستقیم سی سال حکومت اسلامی یعنی کارگران، زحمتکشان و زنان از وعده و وعید های توخالی و پوپولیستی به جان آمده و دست به اعتراض زده اند. متعاقب این مبارزات اقتصادی و اجتماعی، شاهد افزایش پررنگ سرکوب های با برنامه این جنبش ها ی اعتراضی و با دستگیری و زندانی نمودن وسیع فعالین کارگری، دانشجویی و اجتماعی در همه جا مواجه ایم.

کاندیدا های جناح های مختلف برای سوار شدن بر موج نارضایتی و اعتراضات اجتماعی از هیچ فریب و نیرنگی پرهیز نمی کنند، کروی بازنده همیشگی با "درس آموزی" از رقیب دوره قبلی خویش با همان شعار کهنه و آبرو باخته ی "آوردن پول نفت بر سر سفره مردم" بر طبل پوپولیسم کوبیده و با اعلام "طرح اقتصادی خود مبنی بر مردمی کردن "درآمد" های نفت" سعی در جلب آراء فریب خوردگان رئیس جمهور فعلی را دارد، به این طرح در ادامه مطلب بیشتر خواهیم پرداخت.

بازی اصلاح طلبی: آمدن و رفتن خاتمی

اولین انتخاب "اصلاح طلبان" یا کاندید خوش آب و رنگ که بالاخره هم خود را کنار کشید، مانند پیامبر اسلام هیچ "معجزه

ای" نداشت و وجود خودش "معجزه" بود. خاتمی پس از ۸ سال تکیه زدن بر صندلی ریاست جمهوری، هشت سال شیره مالیدن بر سر انتخاب کنندگان، هشت سال بکار بستن سیاست اقتصادی نئولیبرالی که برای اکثریت جامعه سیه روزی و فقر را به ارمغان آورد و برای آقازاده ها و مافیای اقتصادی و عمله اکره شان جیب های پر و ویلا های آنچنانی را در کانادا، دوباره در نقش "سید خندان" برای فریبی دیگر آماده شده بود. اینبار اما از همان ابتدا آب پاکی را بر سر "منظران ظهور" ریخته و الویت را "حفظ نظام" قرار داده تا از بوجود آمدن سوءتفاهم در میان دانشجویان اصلاح طلب !!! جلوگیری کند. خاتمی در سر آن جریانی قرار دارد که برای بقای جمهوری اسلامی گسترش اقتصاد خصوصی - بازاری و اصلاح اشتباهات "خطرناک" دولت فعلی را در سر لوحه خواسته های (نا نوشته) خود قرار داده و در پی نقش "آشتی دهنده" و مصلح جامعه و حاکمیت، "اقشار و طبقات" (بخوانید بازار و متخصصان) می باشد. به معجزات اقتصادی هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی پائین تر اشاره خواهیم نمود.

کاندید شدن خاتمی از سوی بخش فریه و تکنو کرات اصلاح طلبان به ویژه "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و "مجمع روحانیون مبارز" و "جبهه مشارکت ایران اسلامی" به عنوان برگ برنده در برابر احمدی نژاد بر چند پایه استوار می شد. خاتمی سمبل اقتصاد "آزاد" نئولیبرالی و باز گذاشتن دست بورژوازی دلال ایران بوده و از مدت ها قبل از سوی نشریات و رسانه های اصلاح طلب با تبلیغات پر آب و رنگ و دروغ پردازی های وسیع به جعل آمار و ارقام پرداخته و سعی داشتند تا راه حل تمامی مشکل اقتصادی را زیر عبای ایشان پنهان جلوه دهند.

خاتمی سمبل روابط دوستانه با جهان و اعراب جلوه داده می شد، که افتخار می کردند که ایشان در دوران ریاست جمهوری خود حتی با "حسنی مبارک" هم دیدار و گفتگو داشت!!

محبوبیت و مشهور بودن خاتمی آخرین مشخصه وی ذکر می شد که در این مشخصه آخری البته اهل انصاف شدیداً شک را روا می داشتند. البته ایشان قطعاً مشهور بود، اما بر سر محبوبیت در بین "علما" به شدت

اختلاف وجود داشت.

میر حسین موسوی

از موجودات دوزیستی شرکت کننده در انتخابات می توان از "میر حسین موسوی" نخست وزیر دوران جنگ و اقتصاد جنگی نام برد که پس از "من بمیرم تو بمیری های" بی پایان و تعارفات بی حد با خاتمی که "خواهش می کنم اول شما" یا "یا من و یا میر حسین" سر آخر هم من و هم میر حسین شد و کاندیداتوری وی در کنار خاتمی موجب آویزان شدن لب و لوجه تمامی جناح های اصلاح طلب گردید. این موجود دوزیستی در حالیکه شعار باز گشت به ارزش های اولیه انقلاب اسلامی و اسلام واقعی و خط امام را پرچم خود کرده در ضمن خود را "اصلاح طلب" هم می خواند موجب پریشان فکری هر دو جناح گردیده است!

شعار های اصولگرایانه وی بخشی از هواداران دولت فعلی را مورد خطاب خود قرار می دهد و در عین حال نزدیکی موسوی به "اصلاح طلبان" وی را برای آنان شخصیت قابل اعتمادی نمی کند.

فرض اول

نقش دوگانه این نخست وزیر دوران "دولتی سازی" می تواند در انتخابات بسیار تعیین کننده شود. موسوی سلاحی در برابر سیاست های احمدی نژاد خواهد بود، که بر گسترش آهسته و گام به گام اقتصادی نئولیبرالی تأکید دارد، در عین حال گفتمان اول انقلابی را حفظ کرده و نیم نگاهی هم به "مستضعفین" می اندازد و با توجه به گذشته اش در نقش نخست وزیر دوران جنگ و نزدیکی اش با رهبران سپاه به انحصاری بودن رابطه با نظامیان که سر قفلی اش با "اصولگرایان" و احمدی نژاد است پایان می دهد، و بخشی از آراء هواداران وی را به خود جلب کرده و موجب ضعف جناح "اصولگرا" و کاندیدای اصلی شان می گردد.

موسوی بر خلاف دیگر اصلاح طلبان با هدف قرار دادن شعار های احمدی نژاد به طرح "عدالت اقتصادی" و "مستضعفین" پرداخته و برای ربودن گوی فریب کاری از رقیبش می گوید "اسلام از طرف ذات اقدس الهی که خود مصون از هرگونه جهل و دخل و نسیان است و توسط پیامبر به عنوان يك اسوه آمده است و از هر نوع آمیختگی با هوا و هوس ها و منافع گروهی میرا است. نکته مهم، آلوده شدن این مساله با اغراض و گرایش های گوناگون بوده است؛ اسلامی که نمی توانسته منجر به ایستادگی

بیزاری مردم از انتخابات قلابی را با تحریم آن نشان دهیم!



ملت ما باشد.... وی با بیان اینکه امام به خاطر اینکه اسلام را به خوبی معرفی کنند به بیان ویژگی‌های اسلام ناب می‌پرداختند و در کنار آن ویژگی‌های اسلام‌های مخالف اسلام ناب محمدی را مطرح می‌کردند، تصریح کرد: از این منظر، اسلام ناب اسلامی است که پرچمداران آن **پابرهنگان، مظلومان و فقرای جهان هستند. اسلام ناب، اسلامی است که طرفداران آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند.** ایشان اسلام ناب را اسلامی که در مقابل اسلام مقدس‌نماهای متحجر، سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد می‌ایستند معرفی کرده‌اند. ایشان اسلامی را مطرح می‌کنند که به شدت با مسائل اصلی جامعه ما درگیر است. " (روزنامه اعتماد ملی ۲۶ اسفند ۱۳۷۸)

اگر از این فرض حرکت شود که موسوی شانس پیروزی در انتخابات را ندارد می‌تواند به شکستن آراء احمدی نژاد کمک کرده و از این منظر به خودی خود موجب تقویت شانس دیگر کاندیدا های اصلاح طلبان، در برابر احمدی نژاد گردد. فرض دیگر اینکه اصلاح طلبان واقعا به حمایت از موسوی پرداخته و صلاح خود را در ماندن روی خط التقاطی - هم اصلاحات و هم اصولگرایی - ببینند.

اگر چنین باشد هیچ کاندیدائی در شرایط فعلی بهتر از موسوی بر آنان نخواهد بود، وی بی شک می‌تواند بخشی از آراء "اصولگرایان" را جلب کند، اما مشکل موسوی بی اعتمادی بخشی "اصلاح طلبان" به وی می‌باشد. آنها به موسوی بیشتر به مثابه سلاحی برای تفرقه در میان اصولگرایان نگاه می‌کنند تا یک "اصلاح طلب" واقعی!

مخالفان اصولگرای احمدی نژاد حتی همین حالا از حضور موسوی ابراز رضایت می‌کنند: "علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در نشست مطبوعاتی امروز خود، حضور میرحسین موسوی در انتخابات آتی را برای فضای عمومی کشور مطلوب دانسته است. او گفته است این حضور به آراستگی فضای انتخابات کمک می‌کند."

ویا "عماد افروغ، نماینده اصولگرای دوره هفتم مجلس نیز گفته است انصراف آقای خاتمی، "باعث شکسته شدن اجماع مبهم و غیر شفاف اصولگرایان می‌شود و این اجماع دچار تزلزل می‌شود."

کناره گیری خاتمی به نفع موسوی علامتی به آدرس کروی می‌است، پیام چنین است "اصلاح طلبان باید بر سر یک کاندیدا به اجماع

برسند" چشم انداز توافق کروی و موسوی بر سر یک کاندیدا اما بسیار تار خواهد بود. تلاش های گسترده ای برای متقاعد کردن کروی مبنی بر کناره گیری از انتخابات به نفع موسوی از سوی اصلاح طلبان صورت می‌گیرد، اما کروی همچنان در برابر این فشار ها تسلیم نشده است. اختلافات اخیر کروی با جنتی و شورای نگهبان می‌تواند تائید صلاحیت وی را با خطر جدی مواجه کند و احتمال کناره گیری زود تر از موعد همچنان باقی است.

حرکات اخیر در جبهه اصلاح طلبان کروی را تحت فشار های بیشتری قرار داده است، در حالیکه "مجمع روحانیون مبارز" حمایت خود را از موسوی اعلام کرد زمزمه های کناره گیری کروی شدت بیشتری گرفته است.

تمام راه ها به اقتصاد ختم می‌شود.

در مملکت فرزندان گمنام امام زمان، تمام دعوا بر سر رشد فقر، گرانی، بی‌کاری، اعتیاد، فحشا و فساد است. هیچ کدام از کاندیدا ها اما از خود نمی‌پرسد پس از ۳۰ سال حکومت عدل علی چرا باید موضوع اصلی انتخابات ریاست جمهوری در ایران بدبختی و فلاکت مردمی باشد که به نان شب هم محتاجند؟ کارنامه امام و امام زاده ها چنان ننگین است که چاره ی دیگری برایشان نگذاشته است.

سیاست های اقتصادی گرایش های مختلف شرکت کننده در انتخابات نشان دهنده ی نزدیکی ها و تفاوت های آنان می‌باشد، در حالیکه خاتمی و کروی بر اساس گرایش "سیاست های اقتصادی در خدمت بازار" سیاست های خود را به طور کامل بر پایه نزدیکی هرچه بیشتر به اقتصاد رسوای نئولیبرالی و سیاست های جهانی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول استوار کرده اند، رقیب مستقیم شان احمدی نژاد اقتصاد کشور را به تابعی از سیاست بلند و کوتاه مدت دولت خویش و دستگاه رهبری تبدیل کرده است. در این مدل تحولات اقتصادی تابعی است از منافع بلاواسطه سیاست غالب بر ارگان های رهبری و در راس آن ولایت فقیه. در عرض چهار سال گذشته اقتصاد ایران تابعی از سیاست های پوپولیستی و نیمه کاره احمد نژاد مانند بالا بردن بخشی از حقوق و مزایای بازنشستگان، پخش بی‌رویه درآمد های نفتی، فروش بخشی از دارائی های ملی به بخش خصوصی و سیاست هسته

ای جمهوری اسلامی بود. دولت وی در هیچ یک از این زمینه ها به علت بالا بودن هزینه های نظامی و بوروکراسی کشور و محاصره اقتصادی موفق نبود و به بحران اجتماعی و تورم و بیکاری دامن زد.

سیاست های اصلاح طلبانه و یا نئولیبرالی با چوب تاراج زدن به دارائی های ملی و فروش آنها به عوامل و عناصر وابسته به حاکمان به فساد و سوء استفاده های مالی دامن زده و چه آن دسته از دولت های اصلاح طلب مانند هاشمی رفسنجانی که خود را "سردار سازندگی" نامید و چه خاتمی، کوهی از نابرابری های اقتصادی و حیف و میل های درآمد های کشور را از خود به یادگار گذاشتند.

نگاه هر دو جناح به ثروت های نفتی نگاهی فرصت طلبانه و سود جویانه است. آنان درآمد های حاصله از این ثروت ملی را در خدمت جلب آراء و رسیدن به اهداف گروهی و طبقاتی خود قرار می‌دهند. در حالیکه هر دو جناح از توسعه و آینده نگری سخن ها به میان می‌آورند، عملا تنها ثروت های ملی مردم ایران و آیندگان را در ماشین پول سوزی اسلامی و در خدمت فربه کردن اقلیتی از جامعه نابود می‌کنند.

در حالیکه کروی یکی از کاندیدا های جناح اصلاح طلب، احمدی نژاد را به پوپولیسم و بلاهت اقتصادی متهم می‌کند، و با طرح این واقعیت که "کشف این ماده ی حیاتی سرآغاز مجموعه ای از گرفتاری ها برای ملت ایران و خوشبختی برای دول قدرتمند شد" و یا "وابستگی تولید، اقتصاد، بودجه ی دولت و حتی فرهنگ کشور به نفت به حدی رسید که به درستی می‌توان جامعه و دولت ایران را با صفت نفتی معرفی کرد به نحوی که با افزایش یا کاهش قیمت و تولید نفت وضعیت جامعه و دولت نیز به تناسب دچار فراز و نشیب می‌شد."

در ازای ارائه یک راه حل منطقی خود بر همان بلاهت به شکلی بسیار ابلهانه تر پافشاری کرده و پیشنهاد "در انتخابات گذشته شعار توزیع درآمدهای نفتی را در قالب طرحی مطرح کردم." در ادامه می‌گوید:

"در گام اول سهام شرکت های گاز و پخش فرآورده های نفتی بدون حق انتقال و خرید و فروش مطابق قانون موجود به طور مساوی میان همه ی افراد کشور از ۱۸ سال به بالا توزیع می‌گردد. در این راستا دولت موظف است که نفت و گاز مصرفی کشور



احمدی نژاد نبوده بلکه اصلاح طلبان هم کارنامه ای بهتر از این یکی نداشته اند. تلاش هائی برای وصول مالیات از ارزش افزوده که توسط احمدی نژاد صورت پذیرفت با مقاومت بازاریان در شهر های بزرگ ایران رویبرو گردید و کار به اعتصابات گسترده کشید. این در حالی است که مالیات بر ارزش افزوده نه تنها حق دولت است بلکه با پیشنهاد تنها ۳ درصد در مقایسه با کشورهای دیگر سرمایه داری بسیار هم درصد پائینی می باشد. فشار بازاریان موجب عقب نشینی دولت و پس گرفتن لایحه مالیات بر ارزش افزوده شد. اما ارائه این لایحه و پافشاری بر تصویب آن از سوی احمدی نژاد موجب تیره گی روابط بازار و دولت وی گردید، تیره گی که رقبای احمدی نژاد بر این اساس در صدد جلب آراء "اصناف، بازاریان و بازرگانان" می باشند! یعنی دلالت های مفت خور جامعه ی بحران زده ی ایران.

این در حالیست که هم موسوی و هم خاتمی سعی کرده بودند لایحه های مشابهی را از مجالس وقت بگذرانند و موفق نشدند و بی سرو صدا عقب نشستند. در سال ۶۵ پس از مطالعه ۷۸ کشور اجرا کننده قانون مالیات بر ارزش افزوده، محمد جواد ابروانی وزیر اقتصاد دولت میر حسین موسوی و همکارانش در دفتر مطالعات مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی به این نتیجه رسیدند که این سیستم در ایران نیز باید اجرا شود، جلسات مختلفی برای تدوین و تهیه لایحه مربوطه برگزار شد؛ اما هنوز خستگی تیم ابروانی بر تنشان بود که لایحه ارائه شده به مجلس بعد از تصویب کلیاتش مهر مسکوت خورده و مشمول مرور زمان شد. لایحه همچنان در مجلس مسکوت ماند تا با تغییر دولت و کابینه اش، تمامی لوایح موجود در مجلس باز پس گرفته شد و به این ترتیب لایحه مالیات بر ارزش افزوده به خوابی چند ساله رفت. (مالیات بر ارزش افزوده؛ از تصویب ۲۲ ساله تا اجرای پرتنش ۲۰ روزه - خبرگزاری فارس)

به این مشکلات، کندی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی دولت نهم (اصل خصوصی سازی) و سیاست های تند این دولت در قبال تحریم های اقتصادی موجب ایجاد عدم توافق بر سر یک کاندیدا گردید تا آنجا که "حبیب الله عسگر اولادی، مرد محوری جریان راست سنتی در سخنانی که توسط برخی رسانه های اصولگرا و حامی دولت سانسور شد، اذعان کرد که "اصولگرایان به اندازه يك دور تسییح نامزد دارند." (روزنامه

جون مملکت مدل موش چه شکلیه!" البته آن موقع هم فصل قبل از انتخابات بود و زمان وعده و وعید های انتخاباتی، نتیجه پس از انتخابات را هم دیدیم! اعتبار وعده های آقایان هم مانند برف با گذشت فصل اش آب شد. در مورد تمامی کاندیدها یک نکته برجسته است، هیچ برنامه قابل اتکا و مرجعی نه وجود دارد و نه کسی تلاشی جدی برای پاسخ های روشن به مشکلات موجود می کند، البته این به امری عادی در سیاست ایران تبدیل گشته است، کاندیدها چه قبل از انتخابات و چه پس از آن به یک مشت شعار و وعده بسنده کرده اند.

جریان اصلاح طلب در حالی از سیاست "اصلاحات" داد سخن می دهد که تمامی قوانین ضد انسانی حقوق شرعی و قوانین ضد زن در زمان ریاست آقایان موسوی، رفسنجانی و به ویژه خاتمی تصویب، تأیید و اجرا شد و همچنان می شود!

نگاه متفاوت دولت های اصلاحات و اصولگرا در زمینه سیاست های اقتصادی تنها در سطح می ماند. در حالیکه در زمان موسوی ایشان با شعار مکتبی خواندن متخصصین دسته دسته اساتید دانشگاه و متخصصین را به بهانه مکتبی نبودن از کار برکنار و یا روانه زندان کرد. دیگر دولت های اصلاح طلب آقایان رفسنجانی و خاتمی با جمع بندی از اشتباهات آقای موسوی- اصلاح طلب فعلی - تصمیم به سپردن کار به کاردان گرفتند و به قول خودشان متخصصان نظام سرمایه داری لیبرال را به آغوش اسلام فراخواندند تا با برنامه های نئولیبرالی خود کارگران و زحمتکشان را زیر فشار قرار داد های موقت، چماق بی کاری، بی حقوقی و نپرداختن مزد ها خورد کنند. پس از رسوائی این سیاست ها و رشد دزدی و چپاول در دوران خاتمی بود که احمدی نژاد با شعار "پول نفت" و "مبارزه با فساد مافیائی" از صندوق بیرون آمد! جمع بندی ایشان هم از دولت های گذشته، این بود: نه صرفا مکتبی و نه صرفا متخصص! نوشداروی اقتصاد اسلامی است! پس "متخصص مکتبی" را از جیب بیرون آورده و تلاش در ایجاد یک اقتصاد "ملی" با "ارزش های اسلامی" کرد که نتایج اولیه آن را مشاهده می کنید: بیکاری، تورم، فقر، اعتیاد، گرسنگی بی حقوقی کارگران، زنان، زندان و اعدام مخالفان سیاسی از یک سو و پر شدن جیب مافیای قند و شکر و سپاه و بسیج و روحانیت، و طرح های پوپولیستی ویی حاصل از سوی دیگر!

این "دست آوردها" از تولیدات انحصاری

را به قیمت تولیدی آن، تحویل این شرکت دهد و شرکت مذکور، نفت و گاز را پالایش و در اختیار مردم قرار می دهد و هر قیمتی که تعیین کند، طبعاً به همان نسبت سود خواهد داشت و سود ناشی از آن میان سهامداران به طور مساوی تقسیم می شود. سهامداران نیز در بلندمدت می توانند اعضای هیاتمدیره شرکت را رآسا و خارج از اراده ی دولت انتخاب کرده و کلیه ی منافع حاصل از نفت را در اختیار بگیرند و دولت نیز صرفا می تواند بر این درآمدها مالیات وضع کرده و سهم مالیاتی خود را اخذ کند."

حالا سوال پیدا کردن ابله ترین کاندید است، تصور کاغذ بازی و بوروکراسی عظیم شرکت نفتی که میلیون ها سهام دار داشته و محاسبات سود و زیان و مخارج این شرکت، برنامه ریزی و تشکیل مجمع عمومی و ... تنها نشان دهنده عمق بی مغزی و پوپولیسم آشکار در این پیشنهاد است. حتی اگر به فرض محال هم چنین جنفگی در جامعه مبتنی بر سیستم سرمایه داری عملی بود در بهترین حالت حیف و میل تمامی درآمد نفت در همان روز کسب می باشد! این را می گویند توسعه و اصلاحات! در حقیقت طرح های مشابه که رگه های اقتصاد تعاونی را در خود حمل می کنند، در نظام سرمایه داری عملا غیر قابل اجرا می باشد و مطرح کردن چنین راه حل هائی تنها برای فریب کاری و جلب حمایت رای دهندگان صورت می گیرد.

البته قصد از طرح پر سروصدای چنین طرح هائی در رسانه شخصی آقای کروبى بنام روزنامه "اعتماد ملی" با مدیریت ضد کمونیست معروف ایران "قوچانی" تنها برای فریب توده های مستاصل و فقیر رای دهنده است وگرنه این پول ها را در نظام اسلامی کی داده است!

در این میان آقای موسوی نیز به رسم و طریق هم پالکی هایش با بالا گرفتن توجه ها به ایشان در مصاحبات پی در پی و در راستای رنگ کردن مردم، به کشیدن چک های بی محل و دادن وعده و وعید های انتخاباتی مشغول است. قول تشکیل کانال های خصوصی تلویزیونی می دهد، یا در جانی دیگر اعلام می کند: "گشت های ارشاد را جمع آوری می کنم" که فوراً آدم را یاد وعده ی انتخاباتی احمدی نژاد در چهار سال قبل می اندازد که در مصاحبه تلویزیونی گفت "آیا مشکل مملکت ما اینه؟؟!" آیا مشکلات مملکت ما همش حل شده و فقط مونده مدل موی جوانان ما؟! به ما چه که



کارگزاران) 

سنگینی وزنه سیاسی اصول گرایان

اگر در مقام مقایسه دو جناح درگیر در انتخابات برآئیم، می توان اینگونه ارزیابی کرد که اصولگرایان در برابر اصلاح طلبان در وضعیت بهتری قرار دارند. در حالیکه جناح اصلاح طلب در چهار سال گذشته بسیار پراکنده و نامتقارن عمل کرده و دارای گرایشات سیاسی بسیار متفاوت بوده، اصول گرایان به عکس در دولت و مجلس مستقر بوده و به همین علت که در مهم ترین پست های دولتی قرار داشته اند از انسجام بیشتری برخوردار بوده و در عین حال بر اساس دید "اقتصاد در خدمت سیاست" احمدی نژاد در این چند سال گذشته، به "کادر سازی" وسیعی در زمینه های مختلف دست زده اند.

اگر حمایت "بیت رهبری" از اصولگرایان و شخص احمدی نژاد تا امروز غیر مستقیم اما ملموس بوده ولی حمایت آشکار سران سپاه و بسیج از اصولگرایان و احمدی نژاد غیر قابل انکار است.

خامنه ای همین چند روز قبل در پاسخ به آندسته از کسانی که مدعی اند "موفقیت های" اخیر جمهوری اسلامی نتایج فعالیت های دوران رفسنجانی و خاتمی بوده در دیدار با اعضای خیرگان می گوید: "... البته این حرف درست است که آغاز برخی از این طرح ها در دهه های اخیر بوده است، اما نباید فراموش کرد که برای به ثمر رسیدن کارهای بزرگ، برخی اراده ها کارآمدتر و بعضی همت ها نافذتر هستند. امروز هزاران سانتریفیوژ ساخت دانشمندان جوان کشور در حال حرکت و بهره دهی است و این واقعیت نشان می دهد قطار پیشرفت کشور به سرعت در حال حرکت است اگرچه برخی مسافران آن، این حرکت را احساس نمی کنند" فراموش نکنیم زمانی که شایعه کاندیداتوری خاتمی پخش شد همین خامنه ای در دانشگاه علم و صنعت، پس از تاکید بر "شجاعت مسئولان" و حفظ روحیه ایستادگی در برابر دشمن، از تعبیر "شاه سلطان حسین" استفاده کرد و در ادامه، حیات جمهوری اسلامی را منوط به روی کار نیامدن شاه سلطان حسین ها دانستند. در ایران کسی نبود که اشاره وی به خاتمی را فهمیده باشد. بی جهت نیست که عباس عبدی، تحلیلگر مسایل سیاسی و از اصلاح طلبان معروف، به بی بی سی می گوید: "برای ورود آقای خاتمی به انتخابات،

توازن قوا وجود نداشت و ایشان تنها با اتکا به رای مردم نمی توانست وارد کاخ ریاست جمهوری شود."

در این میان جنتی به عنوان عضو شورای نگهبان "کمال بی طرفی" را رعایت کرده و مستقیماً از کارنامه دولت احمدی نژاد حمایت می کند! اعتراض کربوبی و بخشی از نمایندگان مجلس هم به جایی نمی رسد.

از سوی دیگر به علت وجود احمدی نژاد به عنوان کاندیدای اصلی "اصولگرایان"، این دارو دسته از قدرت انتخاب گسترده ای برخوردار نیست و این به نقطه ضعف اجباری آنان مبدل شده، اختلافات داخلی آنان عده ای را به فکر آلترناتیو های دیگری انداخت. اما به سرعت این بازی های فکری رنگ باخت. قالیباف با توجه به شکست اش در انتخابات قبلی از شانس جدی برخوردار نمی باشد به ویژه که "بخشی از جریان ها و چهره های سنتی اصولگرایان، پیشتر از تمایل خود برای حمایت از رئیس دولت نهم پرده برداشته اند. اما این دلیلی نشد که عسگر اولادی گلایه های جریان متبوع خود از روش و منش احمدی نژاد را مکتوم بگذارد. او البته به تلویح و اجمال چنین کرد. جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی که به تعبیری طیف "چپ" اصولگرایان دانسته می شود نیز تقریباً آشکارا از احمدی نژاد حمایت کرده است و از این طریق امیدهای قالیباف را که در دور پیش از حمایت های آنان برخوردار بود به نامیدی تبدیل کرد. تکلیف رایحه خوش و حامیان آقای احمدی نژاد نیز روشن است. آنان حضور هر نامزد منسوب به جبهه اصولگرایی را مصداق رأی شکنی می دانند و آماده اند که شکست احتمالی را متوجه آن نامزد خودسر و حامیان او بکنند." با توجه به جمع بندی بالا که حتی در سایت ها و محافل "اصلاح طلب" قابل مشاهده اند، احمدی نژاد کاندیدائی خواهد بود که "اصولگرایان بر سر وی اجماع خواهند کرد.

انتخابات یا انتصابات

همین اشارات بالا نشان دهنده این امر است که اولاً در ایران جمهوری اسلامی تنها کسانی مجازند به عنوان کاندیدا در انتخابات خود را نامزد کنند و از فیلتر "صلاحیت" موفقیت آمیز رد شوند که مورد تأیید رهبری و سپاه بوده، و سرسپرده گی خویش را به نظام استبدادی ولایت فقیه و ارگان ها و نهاد های ضد بشری آن اعلام کرده باشند.

این آپکش آنقدر تنگ است که خاتمی هم در رد شدن از آن مردد می ماند و با زرنگی

تمام خود را با حفظ صورت کنار می کشد، به قولی پیام "رهبری" را دریافت می کند. اینکه آراء شرکت کنندگان در انتخابات واقعا به حساب می آید و آیا رقابت "سالمی" بین کاندیدا ها صورت می گیرد اینجا کاملاً جانبی است، چرا که اولاً آزادی انتخابات در همان ابتدا نقض می گردد و عملاً کاندیدا ها بعد از رد شدن از فیلتر رهبری منتصب ایشان خواهند بود و ثانیاً با این فرض چه تفاوتی می کند که انتخابات سالم بر گزار شود یا نه؟ به هر حال، آنچه دستور ولی فقیه و صلاح نظام است یا با زبان خوش یا با تهدید و یا با تقلب و زور سپاه و بسیج از صندوق آراء در خواهد آمد.

انتخابات و مردم

علی رغم تمام اختلاف نظر ها و اختلاف عمل های جناح های مختلف اصول گرا و اصلاح طلب با یکدیگر، این جماعت در چند مورد مانند یک ریسمان به هم بافته متحدند. حفظ و ادامه ی حیات نظام "جمهوری اسلامی" ایران و دشمنی هار با کارگران و زحمتکشان ایران.

برای مردم و طبقه کارگر در ایران سوال اصلی این خواهد بود که آیا شرکت در این "انتخابات" دردی را از آنان درمان خواهد کرد؟ آیا تورم و بیکاری، اعتیاد پس از پیروزی این کاندیدا و شکست آن یکی، درمانی خواهد داشت؟ آیا کربوبی با طرح فریب کارانه خود، یا موسوی با یکی به نعل یکی به میخ زدنش و احمدی نژاد با سفره نفت اش، حقوق های عقب افتاده شما را پرداخت خواهند کرد؟ یا حقوق اولیه انسانی و از مهمترین آنان حقوق زنان ایران را تامین خواهند کرد؟ آیا آنها با انتخاب این یاران "امام خمینی" و "رهبری" شکمشان سیر خواهد شد؟ مگر رهبر و امامشان خمینی که هر یک از این کاندیدا ها خود را مرید و دست پرورده او می دانند چه گلی به سر "مستضعفان" زد که کاریکاتورهایش بتوانند بزنند.

اما انتخاب این کلاه برداران سیاسی که برای جلب آراء شما، جانماز آب می کشند، نتایج قطعی خواهد داشت.

شرکت در این انتخابات بی شک عمر سرکوب حقوق کارگران و زحمتکشان کشورمان را طولانی تر خواهد نمود. رای دادن به کاندیداهای "رهبری" دست ارادل و اوباش بسیجی را در سرکوب زنان و دانشجویان و فعالان کارگری باز تر خواهد کرد و وجهه ای دروغین به این سیستم



ستمکار خواهد بخشید.

گام اول برای حل مشکلات کشورمان دست رد زدن به سینه حکومت ضد بشری اسلامی و امپریالیسم جهانی است. گام اول در رهائی خلق های ایران سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و افتادن قدرت به دست کارگران و زحمتکشان است.

مجید افسر- فروردین ۱۳۸۸



اول ماه مه... بقیه از صفحه اول

سرمایه را فراگرفته و مراکز فرماندهی این نظام پوسیده و ناعادلانه درسراسرجهان به تکاپو افتاده اند تا برای جلوگیری از غرق شدن در دریای توفانی مبارزات توده های میلیاردری جهان، قرص مُسکنی پیدا کنند و جلو فروپاشی نظام را بگیرند. مراکز فساد سرمایه داری چون بانکها و بورسها و شرکت های بیمه و انحصارات غول پیکر فراملی و دولتها، اعتبار خود را در میان توده های میلیاردری مردم جهان از دست داده اند. استثمار افسار گسیخته، فساد، دزدی اموال مردم، غارت ثروت ملل ضعیف، تجاوز آشکار قهرآمیز به حقوق ملل در کشورهای پیرامونی و خودی و تشدید شکاف بین فقر و ثروت، چنان آشکار شده و ابعادی به خود گرفته است که دیگر در شرایطی که نیروهای مولده وسیعاً اجتماعی شده اند، مالکیت خصوصی بروسای تولید و مبادله جوابگوی رشد اقتصادی و ایجاد رفاه و خوش بختی برای توده های وسیع مردم نبوده و افق سوسیالیسم روشن تر از هر زمان دیگری در برابر ساکنان کره خاکی ما ظاهر شده است.

پیام اول ماه مه، همانند پیام ۸ مارس را تنها و تنها در بیان یک نقطه مرکزی می توان خلاصه کرد: مبارزه برای رهائی انسانها از هر نوع استثمار و تبعیض، بهدوراز جنسیت، نژاد، مذهب، ملیت، سرزمین و غیره. بهطوری که اصل "یکی در خدمت همه و همه در خدمت یکی"، "آزادی و تکامل فرد بشر شرط آزادی و تکامل همه گان است" و "پایان دادن به از خود بینی گانه گی انسانها و تحقق آشتی آنها با طبیعت" به پراتیک روزمره ی نوع بشر تبدیل شود.

اما در شرایط کنونی درجهنم سرمایه داری

فوق، باید در دستور اعتراضات اول ماه مه، قرار گیرد.

برگزاری تظاهرات در روز اول ماه مه در ابعاد هرچه گسترده تر و فراگیرتر ممکن، اجتناب از تفرقه و افشای تفرقه افکنان که تحت نام "دفاع از طبقه کارگر" وابسته به رژیم اند و صف واحد طبقه کارگر را به انشعاب و ضعف و شکست می کشانند، نه تنها وزنه ی طبقه کارگر را در ایجاد تغییرات انقلابی هرچه بیشتر نشان خواهد داد، بلکه از این طریق است که خواسته های به حق کوتاه مدت و درازمدت کارگران و زحمت کشان ایران می توانند تحقق یابند. "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است". چنین است شعار واقعی و فوری طبقه کارگر و کلیه ی زحمت کشان و ستم دیده گان در روز اول ماه مه. حق گرفتنی است و نه دادنی و برای گرفتن حق باید نیرو داشت و تشکل متحد و یکپارچه طبقه کارگر، نیروی لایزال در پایان دادن به استثمار و ستم و تبعیض نظام سرمایه داری می باشد.

زنده باد اول ماه مه، روز رزم همبسته ی مبارزاتی کارگران جهان!

حزب رنجبران ایران - اول اردیبهشت ۱۳۸۸



طرح امنیت... بقیه از صفحه اول

شهروندان پیوسته جریان داشته و نمونه های عمل کرد حاکمان در کشورهای امپریالیستی "دموکراتیک" که جدیدترین آن اعمال شکنجه در زندانهای گوانتانامو، ابوغریب، باگرام و دهها زندان مخفی در کشورهای اروپای شرقی و آفریقا است که توسط امپریالیسم آمریکا اداره می شوند و در آنها افراد دستگیر شده سالها بدون محاکمه شکنجه می گردند تا به آنچه که شکنجه گران به آنها نسبت می دهند، اقرار کنند. و یا کشته شدن برخی از تظاهرکنندگان و معترضان به اجلاسهای "اتحادیه اروپا"، "گروه

حاکم، وضع به گونه ای دیگر است. بیش از ۱/۳ بشردر زیر خط فقر با درآمد روزانه یک تا دو دلار، روزگار نکبت باری را می گذرانند. تجاوز به حقوق انسانهای کار و زحمت حد و مرز نمی شناسد. در مقابل درآمدهای یک دلاری ناشی از کار سخت و طاقت فرسا، درآمدهای بادآورده یک میلیون دلاری و بیشتر در روز قرار دارد. حق کار، حق مواظبت بهداشتی، حق داشتن غذا و مسکن، حق آموزش و پرورش و کلا حق یک زنده گی انسانی از اکثریت ساکنان کره زمین سلب شده است. گسترش اعتراضات وسیع توده ها در مراکز تجمع سرمایه و مشخصاً در کشورهای امپریالیستی در سال گذشته و امسال نشان داد که مردم حاکمیت نظام سرمایه داری را پذیرا نیستند. توقیف کارفرمایان توسط کارگران در اعتراض به بی کارسازیهای افسار گسیخته در این کشورها، نمونه ی است از رشد مجدد حرکت کارگران نه تنها در طرد کارفرمایان و تصرف کارخانه ها، بلکه در برانداختن دولتهای سرمایه داری که حامیان بی قید و شرط صاحبان وسایل تولید و مبادله اند.

نظام سرمایه داری حاکم بر ایران یکی از متجاوزترین نظامهای سرمایه داری به حقوق کارگران و زحمتکشان است. در سال گذشته طبقه ی کارگر ایران در مبارزه علیه استثمار افسار گسیخته و ستم حاکمان در پیشاپیش صف مبارزاتی انسانهای کار و زحمت با ترتیب دادن صدها اعتصاب و اعتراض، با تحمل سرکوبیهای مداوم و محرومیت های غیر انسانی تحمل شده توسط صاحبان سرمایه و رژیم جمهوری اسلامی، در برابر زورگویی آنان سرخم نکرده و برای تحقق اهداف کوتاه مدت و درازمدت خود مبارزه را ادامه داد. این مبارزات به دلیل پراکنده بودنشان موفقیت لازم را به سود طبقه کارگر به دست نیاورده و دست آوردهای مبارزاتی آنان محدود باقی ماند.

در سالی که در پیش داریم مبارزه ی یکپارچه ی طبقه کارگر حول بالابردن مزد حداقل، دریافت مرزها و مزایای به تعویق افتاده، جلوگیری از اخراج کارگران ایرانی و غیر ایرانی و بازگرداندن کارگران اخراجی بر سرکار، آزادی فعالان کارگری از زندان، دفاع از حقوق دموکراتیک شهروندان و مهمتر از همه تلاش برای تشکل یابی و حرکت یکپارچه در مقابل زورگویی های نظام جمهوری اسلامی جهت دستیابی به خواسته های مشخص

اول ماه مه روز رزم هم بسته کارگران جهان پرشکوه تر باد!



۸ کشور بزرگ صنعتی"، "اجلاس سران ناتو"، "اجلاس سالانه داووس"، "اجلاسهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی تجارت" و اخیراً اجلاس "گروه ۲۰" کشور بزرگ صنعتی که بیش از ۸۵٪ تولید و مبادلات جهانی را در دست دارند در لندن به دست پلیس، در جلو چشم ما است.

در این میان، نظام حاکم بر ایران در زمره بدترین نظامهای سرکوبگری است که حتا قانون اساسی‌اش که مَه‌تایید خمینی "رهبر جمهوری اسلامی" و ولی فقیه را نیز برپیشانی دارد، مورد احترام کار به جانی رسیده است که روزانه علاوه بر کشته شدن زندانیان سیاسی و یا معترض در زیر شکنجه، افراد محکوم به زندان نیز در خطر مرگ قرار می‌گیرند. زیرا به زندانبانان جانی از بالا دستور داده شده تا حتا اجازه‌ی معالجه‌ی زندانیان سیاسی مریض و وفادار به آرمان شان را که می‌بایستی در خارج از زندان معالجه‌شوند، ندهند، حتا با علم به این که در داخل زندان امکان معالجه آنها وجود ندارد! این گونه رفتار خبیثانه چیزی کمتر از رفتار نازیها در اردوگاه اسیران و رفتار صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل در برخورد به اسیران فلسطینی، ندارد.

حاکمان جمهوری اسلامی حتا به دادگستری و دادگاههای خود نیز اعتماد نداشته و اصل را بر مجرم بودن شهروندان - به جای مجرم شناختن خودشان که بانی اصلی کلیه نارسائیهای موجود در جامعه می‌باشند - گذاشته و برای این که خطری از جانب شهروندان متوجه سرنگونی آنها نشود، تلاش می‌کنند تا هر چه بیشتر کل ایران را به اردوگاهی تبدیل‌کنند که به شهروندان ایرانی همانند اسیر برخورد کرده و باید مورد "مراقبت" دائمی قرار بگیرند!

نزدیک دو سال پیش، "طرح امنیت اجتماعی" توسط سردمداران جمهوری اسلامی علم شد و نیروی انتظامی وظیفه داشت تا جلو هر فرد و به خصوص زنان را در کوچه و بازار گرفته و به بهانه‌ی "لباس نامناسب!"، "ارایش غلیظ!"، "راه رفتن تحریک آمیز!" و غیره به او تذکر داده و حتا توقیف‌اش کند.

در همان اوایل پیاده کردن این طرح، فرمانده ارشد نیروهای انتظامی ماموران این طرح، سردار زارعی با درست کردن نوعی حرم سرای "هزارویک شبی"، "دستهگل به آب داد" و ناخواسته نشان داد که اگر قرار است "طرح امنیت اجتماعی" اجرا شود، باید هدف دستگیریها، مستقیماً گرداننده‌گان رژیم باشد.

عیش و عشرت بازی وی به قدری مستهجن بود که دستگاه قضائی رژیم مجبور شد او را به جرم سوءاستفاده از موقعیت شغلی و امکانات دولتی دستگیر کند و اگر چنین اتفاقی توسط یک شهروند عادی انجام گرفته بود ۷ بار به سنگسار و یا اعدام محکوم می‌شد. اما وی مدتی بعد آزاد گردید و تنها برای حفظ حرمت "امامزاده" از شغلش برکنار شد!! زندگی نشان داد که کار به دستان رژیم فاسدتر از آنند که برای جامعه امنیت به وجود آورند و عدم امنیت در جامعه مستقیماً نتیجه‌ی عمل کرد خود رژیم است که حق حیات ابتدائی را نیز از مردم گرفته است. به نمونه‌های زیر توجه کنیم: فقط در اصفهان و در دو ماه اول سال ۱۳۸۷، بنا به گزارش رئیس امنیت عمومی اصفهان به: "بیش از ۱۸۸ هزار نفر تذکر لسانی داده شد؛ بیش از ۱۸۰۰ نفر در مقر پلیس مورد توجیه قرار گرفتند و عده‌ای از این افراد به ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر فرستاده شدند". خود این گزارش نشان دهنده‌ی بُعد مداخلات نیروهای انتظامی رژیم در امور خصوصی مردم و از جمله نحوه‌ی لباس پوشیدن زنان است که عمق ارتجاعی بودن گرداننده‌گان رژیم و مداخله در امور خصوصی مردم را دربرخورد به زنان را عیان می‌کند.

کوه این طرح موش زائید و درباره نتایج آن خبرگزاری ایسنا به نقل از فرمانده نیروهای انتظامی در ۵ ماه اول سال ۱۳۸۷ نوشت: نسبت به مدت مشابه در سال قبل عدم امنیت تنها ۸٪ کاهش را نشان می‌دهد. در حالی که در آخرین سال گزارش شد که در زمینه‌ی قتل و سرقت خودرو آمار ارقام بین ۵ تا ۱۰٪ افزایش را نشان می‌دهد. این گزارش شکست طرح امنیت اجتماعی رژیم را نشان می‌دهد. برای معالجه بدن اجتماعی عفونت سراسری گرفته، "طرح امنیت اجتماعی" مُسکنی هم نیست. میکروب این عفونتها نظام جمهوری اسلامی و سران آن هستند که باید از بدن جامعه پاک سازی شوند.

مع الوصف، اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران از پیاده کردن طرح جدیدی در ۷ فروردین ۱۳۸۸ خبر داد دایر بر این که وظیفه‌ی امنیت داخلی نیروی انتظامی به سپاه پاسداران و بسیج، تحت بهانه‌ی "مردمی کردن امنیت" سپرده خواهد شد و این طرح نه تنها در خیابانها، بلکه "برای تامین امنیت در محله‌ها" گسترش خواهد یافت.

با پیاده شدن این طرح، بسیج در دبستانها و دبیرستانها کار خود را گسترش خواهد داد

و بعد از تبدیل دانشگاه به پادگان نوبت به مدارس ابتدائی و متوسطه رسیده است و طبق صحبت پاسدار حسین سلطانی، مسئول بسیج دانش‌آموزی در آذربایجان غربی این طرح در حال پیاده شدن در آن استان می‌باشد.

اگر توجه کنیم که تجاوز به حقوق دموکراتیک شهروندان و آزادی آنها در ایران به حدی گستاخانه است که با توجه به تعداد جمعیت، ایران رتبه اول را در اعدام (با ۳۴۶ نفر طبق آمار رسمی و احتمالاً به مراتب بیشتر در واقعیت) در میان کشورهای جهان دارد؛ با توجه به این که طبق اظهار مقامات رسمی، این طرح باعث کاهش قتل و سرقت نشده است؛ بنابراین هدف اصلی رژیم از دست به دست نمودن این طرح، انجام کنترل بیشتر مردم و جلوگیری از خیزش توده‌ها جهت سرنگونی اش و در مقابل تبدیل سراسر کشور به اردوگاهی است که در آن شهروندان اسیر مورد مراقبت پلیسی دائمی دستگاه سرکوبگر رژیم می‌باشند.

اگر در جامعه امنیت وجود ندارد؛ اگر مواد مخدر وسیعاً اشاعه می‌یابد؛ اگر قتل و تجاوز روبه فزونی است؛ اگر دزدی از راس مملکت تا پائین رایج شده است؛ اگر زندانها مملو از زندانیان سیاسی و غیر سیاسی هستند و اعدامها نیز کار ساز نشده‌اند؛ اگر کارگران و زحمت‌کشان، دانش‌جویان، زنان و افراد آزادی‌خواه پیوسته با رژیم مشغول مبارزه‌اند؛ اگر دهها دهها انتشار روزنامه‌های کمی معترض به رژیم قدغن شده‌اند؛ اگر قلم و بلاگ نویسا شکسته شده و بعضاً نظیر حشمت ساران و میرصیافی در زندان عمداً به قتل می‌رسند؛ این نشان می‌دهد که رژیم حاکم، مطلوب اکثریت عظیم مردم ایران نیست و هر کسی به شیوه خود علیه‌ان اقدام می‌کند. رژیم در برابر خود بیش از ۶۰ میلیون انسانی را می‌بیند که دنبال فرصت مناسبی هستند تا آن را سرنگون سازند. به همین علت به بهانه‌ی "طرح امنیت اجتماعی محله‌ها" از یک سو عدم اعتماد خود را به نیروهای انتظامی و ارتشی نشان می‌دهد و از سوی دیگر برای نظامی کردن جامعه و درآوردن آن به کنترل سپاه پاسداران، جهت احساس امنیت بیشتر برای حفظ حاکمیت خود، سخت در تلاش است.

تاریخ، حاکمان هیچ کشوری را بهیاد ندارد که با تکیه به زور سرنیزه و برای همیشه، قادر به ایجاد سکوت گورستانی در کشور و مناطق زیر نفوذ خود بشوند. تنها در تاریخ یک قرن اخیر شاهد بوده‌ایم که ارتشهای استعماری، ارتشهای امپریالیستی، ارتشهای فاشیستی

با سرنگونی نظام طبقاتی امنیت شهروندان تضمین میشود!



وکلای خارجی نیز ایستاد که درصدد تعقیب پرونده زندانیان گوانتانامو بودند، وگفت که باتوجه به دنیای خطرناک کنونی چنین کاری مخفی صورت خواهدگرفت (البته بهشرطی که صورت بگیرد؟! طبق گزارش رسانه ها، هنوز شکنجه در زندانهای مختلف آمریکا در چهارگوشه‌ی جهان و از جمله در باگرام افغانستان ادامه دارد!

البته این نه اولین بار و نه تازمانی که چرخ بر این منوال می‌گردد که نظام سرمایه‌داری برجها حاکم باشد، آخرین بار نخواهدبود که جناحهای مختلف هیئت حاکمه کشورهای امپریالیستی برای حفظ نظام، هوای یکدیگر را دارند که بخشیدن جنایات نیکسون توسط جerald فورد نیز از آن جمله اند.

در ایران و در وضعیت کم و بیش مشابهی، رژیم جمهوری اسلامی حامی سرمایه به طور روزانه و حتا لحظه به لحظه، حقوق بشر و حقوق شهروندان را به عناوین مختلف که بیانش مثنوی هفتادمن کاغذی شود، زیرپا می‌گذارد. و اکنون که فرصتی به دست آمده، به خاطر منافعی که دارد، می‌خواهد در خارج از کشور و در فاصله چند هزار کیلومتری از آن، ادای دفاع از آزادهگی و حقوق بشر را درآورد و چون تجاوزش به حقوق بشر آشکار است، این امر مورد سوء استفاده‌ی امپریالیستها که تعزیه گردانان "حقوق بشر" اند واقع شده و نتیجه نهائی این می‌شود که از کنفرانسهای نظیر کنفرانس ژنو، چیزی نصیب موردتجاوز و اهانت واقع شده‌ها، گرسنه‌گان و غارت شده‌ها، نمی‌شود.

نژادپرستی جزئی از نقض حقوق بشر است. کلیه استعمارگران و ستمگران، کلیه مدافعان تبعیض اعم از نژادی، جنسی، مذهبی، ملی، فرهنگی و غیره ناقضان حقوق بشراند. و تازمانی که چرخ بر منوال صحنه گذاشتن بوجود جامعه‌ی طبقاتی می‌گذرد، هرگز کارگران و زحمت کشان جهان، و به خصوص زنان روی رهائی از جنگال ظلم و ستم و تجاوز و استثمار را نخواهند دید.

طبقه‌ی کارگر و درپیشاپیش آن کمونیستها مدافعان راستین حقوق بشراند. دست آوردهای اولیه مربوط به حقوق بشر مُهرخونین نماینده‌گان واقعی این طبقه را باخود هم راه دارد. بنابراین تنها راه رسیدن به این حقوق برانداختن نظامهای منکی بر استثمار و ستم و تبعیض و از جمله نژادپرستی است. گفتارهای عامه پسند اوپاما و احمدی نژاد گرچه شناخته شده‌تر از آنند که کسی گول آنها را بخورد، اما آنها به مصداق

"زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر" 

حضورما عاملی برای مشروعیت دادن به حملات ضداسرائیلی شود که کاملا غیرقابل قبول است!!! نماینده آمریکا در سازمان ملل نیز سخنان رئیس جمهور ایران را "شرم‌آور" و "نفرت انگیز" خواند و نماینده انگلیس نیز گفت "سخنان رئیس جمهور ایران" تحریک کننده و اهانت بار" بود!

این که حقایقی درمورد رژیم نژادپرست صهیونیستی اسرائیل از زبان نماینده دولتی بیان می‌شود که خود ابتدائی ترین حقوق بشر را در ایران زیرپا می‌گذارد از یک سو و دفاع بی قید و شرط نماینده‌گان مزدور سرمایه از رژیم صهیونیستی که شرم‌آورترین و نفرت انگیزترین تجاوزات را به حقوق شهروندان فلسطینی روزانه مرتکب شده و همچون جاهلان چاقو به دست بی مخ مسلح به زرادخانه اتمی، کشورهای خاورمیانه و مشخصا ایران را با گستاخی تمام مورد تهدید قرارمی‌دهد از سوی دیگر، حکایت از آن دارد که ضدیت با نژادپرستی و نقض حقوق بشر، وسیله‌ای دردست حاکمان کشورهای امپریالیستی و تادرجه کمتری دردست کشورهای سرمایه داری جهان پیرامونی است تا از آن به نفع خویش بهره برداری کنند. مسئله آنها تلاش برای حفظ حاکمیت خونین نظام سرمایه است و نه دفاع از حقوق بشر.

از ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ که باراک اوپاما رئیس جمهورجدید آمریکا کارخود را آغاز کرد، باتوجه به این که در دوره‌ی مبارزات انتخاباتی و بعداز این که کوس رسوائی شکنجه کردن زندانیان گوانتانامو بر سرهرکوی و برزن جهان خاکی نواخته شده‌بود، قول داد که به این امر درصورت انتخاب شدن خاتمه خواهدداد.

درروزشنبه هفته‌ی اخیر و بعد از برملاشدن ۴ گزارش درمورد انواع شکنجه اعمال شده در گوانتانامو توسط وزارت دادگستری آمریکا، و حتا اقراربه آن توسط دیک چنی معاون رئیس جمهور سابق آمریکا، اوپاما وارد گود نمایش "دموکراسی" و "حقوق بشری" آمریکاشد و اعلام کرد که اولاً پرونده تعقیب شکنجه‌گران سیا از دستور کار نظام قضائی آمریکا خارج خواهدشد، آنها انجام وظیفه کرده‌اند و ثانیاً بررسی مداخلات بوش و چنی نیز به‌طور غیرعلنی صورت خواهدگرفت و مطبوعات مزدور آمریکا نظیر واشنگتون پست "ازتصمیم شجاعانه اوپاما" درمورد معرفی نکردن شکنجه‌گران، قدردانی کردند. بدین ترتیب او درمقابل

و نازیستی، ارتش صهیونیستی و ارتشهای مشترک نولیبالیستی قادربه خفه کردن صدای اعتراض و مقاومت ملت‌های کوچکی نظیر ملت افغانستان و عراق و فلسطین نشده اند. رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی با میلیتاریزه کردن جامعه درعرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قادر به کشیدن و حفاظت از دیوارعظیم ظلم و ستم به‌دوراکثریت مردم ایران نخواهدشد. طبقه کارگر، زحمت کشان و نیروهای کمونیست و انقلابی هرگز تن به سرکوب نداده و نخواهند داد. زمان برای فروریختن دیوارظلم هرچه بیشتر نزدیک می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی همانند رژیم خلفای اموی و بنی عباس و عثمانی دیر یا زود به گورستان تاریخ روانه خواهدشد.

برای درهم شکستن "طرح امنیت درمحلّه" به پا خیزیم و سیاست سرکوب‌گرایانه‌ی رژیم را درمورد این طرح ارتجاعی، افشا نماییم!



راسیسم جلوه ای.. بقیه از صفحه اول

تنها بر روی کاغذمانند. کمالین که تجاوزات امپریالیسم آمریکا و متحدان‌اش علیه حقوق بشر از طریق تجاوز نظامی به افغانستان و عراق، و نیزپامال کردن حقوق زندانیان از جمله درگوانتانامو توسط شکنجه‌گران سیا و دفاع بی قید و شرط از دولت صهیونیست اسرائیل، که تجاوز به حقوق بشر بود، ادامه یافت.

دولت آمریکا قبل ازکنفرانس ژنو اعلام کرد که درصورت معرفی شدن رژیم اسرائیل به مثابه رژیمی نژادپرست، از شرکت درآن امتناع خواهدکرد، مگر آن که نام این رژیم از لیست رژیم‌های نژادپرست خارج گردد. دولت‌های آلمان، استرالیا، ایتالیا، کانادا، لهستان و هلند نیز باهمین بهانه درکنفرانس شرکت نکردند.

باشروع صحبت محموداحمدی نژاد درمورد نژادپرست بودن رژیم اسرائیل، تعداد دیگری از نماینده‌گان کشورهای عمده‌تا غربی جلسه کنفرانس را ترک کردند. دولت جمهوری چک که ریاست اتحادیه اروپا را تا ژوئن ۲۰۰۹ برعهده دارد روز دوشنبه اعلام کرد: "همچون شرکای دموکرات خود دراروپا و غیر اروپا، نمی‌توانیم اجازه دهیم که

راسیسم نقض حقوق بشر است!



می‌کنند - چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند" حتما این فرصت را از دست داده‌اند. مشتشان باز شده است و باید در انتظار دریافت مشت توده‌های استثمار شده و ستم‌دیده باشند. جواب نهائی به تامین حقوق بشر و طرد راسیسم تنها و تنها درگرو استقرار سوسیالیسم در جهان خواهد داد.



بحران جهانی.. بقیه از صفحه آخر

ترشده بود. ثانياً از نیمه دوم دهه‌ی ۱۹۵۰، امپریالیستهای اروپائی و مشخصاً امپریالیسم فرانسه و آلمان - همراه با امپریالیستهای ایتالیا، بلژیک، اسپانیا و لوکزامبورگ - در اندیشه‌ی ایجاد ایالات متحده اروپا و به نوعی شبیه به ایالات متحده‌ی آمریکا، بودند که حاصل‌اش به وجود آمدن "بازار مشترک" و سپس "اتحادیه اروپا" و گسترش آن در ربع آخر قرن بیستم بود و آغاز رقابت بین سه قطب آمریکا، اروپا و ژاپون در کسب هژمونی بر جهان و رشد تدریجی غولهای دیگر - چین، روسیه، هندوستان، برزیل و... و کلا رشد استقلال خواهی جهان تحت سلطه‌ی امپریالیسم در قرون ۱۸ تا ۲۰ میلادی.


نتیجه آن که شناور شدن دلار در نیمه اول دهه ی ۱۹۷۰ و تضعیف دلار زمینه را برای جُست و جوی ارز قابل معاوضه با طلا و نهایتاً ایجاد بانکهای مرکزی منطقه‌ای فراهم نمود که روندی بود در جهت ایجاد یک پول جهانی جدید که تلاشهای زیر از آن جمله اند: ایجاد پول مشترک نورو در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹، تلاش برای ایجاد بانک مرکزی اتحادملل آمریکای جنوبی در سال ۲۰۰۷، تصمیم کشورهای عربی جنوب خلیج فارس در سال ۲۰۰۵ در مورد ایجاد پول واحد تا سال ۲۰۱۰، تشکیل اتحادیه‌ی آفریقا در سال ۲۰۰۲ و تلاش برای ایجاد پول واحد مشترک و مطرح شدن مسئله ایجاد بانک مرکزی واحد در کشورهای جنوب شرقی آسیا (آسٹان).

بدین ترتیب، از یکسو روند جهانی‌تر شدن سرمایه به مفهوم ایجاد بازار جهانی آزاد برای حرکت بدون هیچ قید و شرط و حد و مرز سرمایه ضرورتی اجتناب ناپذیر جهت بقای سرمایه بود و از سوی دیگر با توجه به وجود قطبهای سرمایه و رقابت آنها برای کسب سهم بیشتر از بازار جهانی، فقط تبنانی دولتهای امپریالیستی در چارچوب رقابتهایشان، می‌توانست زمینه را در حرکت جهانی‌تر شدن سرمایه مناسب سازد. شکست نئوکانهای آمریکا به رهبری رئیس جمهور سابق آن - بوش پسر - در تحقق بازار "آزاد" جهانی (نئولیبرالیسم) به سرکرده‌گی آمریکا، نشان داد که حل تضاد موجود از تحمیل اراده یک قطب نمی‌گذرد و بروز بحران، زنگ خطر را برای بقای نظام سرمایه‌داری به صدا در آورده بود:

اجلاس لندن توسط ۲۰ کشور صنعتی که حدود ۸۰ تا ۹۰٪ تولید و مبادله‌ی جهان را به عهده دارند معروف به - گروه "جی ۲۰" به منظور یافتن راه حل خروج از بحران و متعاقب آن اجلاس سران کشورهای ناتو در شهر استراسبورگ فرانسه و شهر کهل آلمان - به مناسبت ۶۰ مین سالگرد تاسیس ناتو - در ۳ و ۴ آوریل ۲۰۰۹، آینه‌ی تمام نمائی از واقعیت بیان شده در فوق را نشان داد:

در اجلاس لندن "گروه ۲۰"، بین آمریکا و انگلستان از یک سو و فرانسه و آلمان از سوی دیگر بر سر چه‌گونه‌گی فائق آمدن بر بحران اختلاف نظر وجود داشت که اولیها خواستار تزریق پول توسط دولتهای بانکها و شرکتها بودند، در حالی که دومیها روی کنترل سرمایه‌گذارها از طریق هیئتی بین المللی انگشت می‌گذاشتند. پیشنهاد فرانسه و آلمان به نوعی کنترل نحوه‌ی سرمایه‌گذاری کشورهای انگلوساکسون بود. امری که در صورت تصویب، سرکرده‌گی طلبی آمریکا را زیر علامت سوال می‌برد. سارکوزی حتماً تهدید کرد که در صورت پذیرفته نشدن پیشنهاد مشترک فرانسه و آلمان از شرکت در اجلاس امتناع خواهد کرد. این تضاد به صورت زیر حل شد که از یک سو حدود ۵۰۰۰ میلیارد دلار توسط دولتهایباید به حساب بانکها و شرکتها ریخته شود تا جلو تشدید بحران گرفته شود و از سوی دیگر امور بانکی زیر نظر هیئتی بین المللی قرار گیرد تا از بروز بحرانهای مالی جلوگیری شود و در عین حال با معین کردن یک بسته ۱۰۰۰ میلیارد دلاری جهت تقویت میزان سرمایه صندوق بین‌المللی پول تا

سقف ۷۵۰ میلیارد دلار (سه برابر سرمایه کنونی آن) برای کمک به کشورهای در حال رشد و بحران زده و ۲۵۰ میلیارد دلار جهت تحرک بخشیدن به تجارت جهان، این صندوق می‌رود تا به نوعی به بانک مرکزی جهان تبدیل شود. رهبری این بانک در دست اروپائیان است.

این که ناچه حدی این تصمیمات عملی شده و یا بر روی کاغذ باقی خواهند ماند، مربوط به آینده است - هر چند که در گذشته تصمیمات این چنانی در اجلاسهای بین المللی به مرحله‌ی عملی نرسیده‌اند و تعیین کننده رقابت قطبهای سرمایه در پیشبرد منافعشان بوده است - اما آن چه که از اجلاس ۳ آوریل (۱۳ فروردین) حاصل شد این بود که دیگر کشورهای سرمایه‌داری حاضر به پذیرش هژمونی امپریالیسم آمریکا نیستند و بلوکهای موجود در جهت تقویت روند جهانی شدن سرمایه در عین تن دادن به برخی تبنانیها، به دنبال حفظ و کسب هر چه بیشتر منافع قطب خویش‌اند. در ظاهر امر، حرف رمز اجلاس "گروه ۲۰" عبارت بود از: بحران جهانی، راه حلی جهانی را طلب می‌کند! و در باطن امر و یا واقعیت، "رقابت بر سر کسب موقعیت برتر" حرف اول را می‌زد. و اما در اجلاس روز ۴ آوریل ناتونیز وضع مشابهی بر اجلاس حاکم بود: از یک سو اوباما نماینده امپریالیسم درمانده آمریکا در باتلاق جنگ خاورمیانه، تلاش کرد تا با به‌کارگیری همان توجیهات بوش پسر - رئیس جمهور سابق آمریکا - و از جمله برجسته کردن خطر القاعده برای انجام عملیات تروریستی در اروپا و ضرورت شرکت آنها در ادامه عملیات نئوکولونیالیستی در افغانستان و پاکستان کشورهای عضو ناتو و مشخصاً کشورهای اروپا را به گسیل نیروی بیشتری به افغانستان و جلوگیری از خطر شکست نیروهای ناتو تشویق کند و خواست تا اروپائیان تلاش بیشتری در امر گسیل نیرو به خرج دهند و از سوی دیگر کشورهای اروپائی تنها با فرستادن نیروی اندک ۵ هزار نفری - آن هم اساساً مستشاران نظامی که نیروهای عملیاتی نیستند (مثلاً فرانسه با گسیل ۱۵۰ نفر، آلمان ۶۰۰ نفر) - به دلیل مخالفت و مقاومت مردم اروپا با ادامه جنگ تجاوزکارانه - تضاد خودشان را با سیاست پیشبرد نفوذ در منطقه بر اساس صرفاً نظامی و جنگی حاکمان آمریکا، اعلام نمودند. آنها در عین حال مایل نیستند که در منطقه مهم استراتژیکی آسیای مرکزی و جنوبی (خاورمیانه بزرگ) 

بحران سرمایه داری، تضادهای اساسی جهان را تشدید میکند!



حضور نداشته و میدان را برای نفوذ آمریکا خالی کنند. به علاوه، عدم تحقق گسترش ناتو به گرجستان و اوکراین به دلیل مخالفت مدوفا رئیس جمهور روسیه در اجلاس "گروه ۲۰" و تلاش اروپائیان برای پایان دادن به موقعیت ناتو و ایجاد نیروی اروپائی مستقل که می‌تواند حتا روسیه را نیز دربرگیرد از یک سو و از سوی دیگر رشد نفوذ چین و روسیه و تلاش اتحادیه اروپا برای جلوگیری از آن از طریق قرار گرفتن در کنار آمریکا، همه و همه نشان دادند که مراکز سرمایه های انحصاری بزرگ جهانی در تلاش برای فائق آمدن بر بحران دچار سردرگمی شده و نتوانسته‌اند راه حلی نهائی مشترکی بیابند.

چه در لندن و چه در استراسبورگ و کهل و بادن بادن، دهها هزار نفر از مردم و به ویژه جوانان علیه دواجلس فوق‌الذکر دست به تظاهرات زدند و برای حفاظت از این دواجلس نیز دهها هزار پلیس گشت می‌زدند و صدهانفر از تظاهرکنندگان را دستگیر نمودند.

این حوادث نشان دادند که اولاً مردم نه به تصمیمات "گروه ۲۰" در پایان دادن به بحران معتقدند و نه خواستار اختصاص دادن هزاران میلیارد دلار از دارائیهای عمومی برای خدمت به صاحبان سرمایه. برعکس آنها مصرانه می‌خواهند که این پولها صرف بهبود وضع رفاهی مردم، بهداشت و آموزش و پرورش و ایجاد کارشوند - پولی که حاصل دست رنج آنها در دست دولتهاست - و ثانیاً مایل به کشته شدن فرزندانشان در جنگهای ناعادلانه و به سود امپریالیستها نبوده، مخالف تجاوز و لشکرکشی و دخالت در امور کشورهای پیرامونی بوده و خواستار قطع جنگ و خروج فوری نیروهای متجاوز از کشورها تحت اشغال می‌باشند.

اوضاع جهان روز به روز بیشتر به زیان نظام سرمایه‌داری و به سود رشد مقاومت و مبارزات توده‌ای پیش می‌رود. تظاهرات ۳ میلیونی سه‌بار در کمتر از یک ماه: دوبار در فرانسه و یک بار در ایتالیا و تظاهرات دیگری در سایر کشورهای اروپائی، این واقعیت را به عیان نشان می‌دهد. "پائینیها نمی‌خواهند و بالائینها نمی‌توانند" به معضلات ناشی از بحران جواب بدهند. آنچه که در این میان بازم به عیان خود را نشان می‌دهد، سازمان نیافته‌گی کارگران و زحمت‌کشان حول پرچم کمونیسم انقلابی و فقدان احزاب با اتوریته کمونیست است، تا بتوانند خشم توده‌های

مردم را در کنال درست انقلابی، برای سرنگونی نظامهای تامغزاستخوان پوسیده سرمایه‌داری، هدایت کنند. به این معضل جهانی باید پاسخ شایسته‌ای توسط پیشروان کمونیست داده شود. امروز بیش از هر زمان دیگری پرچم "پرولتاریای جهان متحد شوید!" و "پرولتاریا و ملل ستم‌دیده جهان متحد شوید!" و "برای تحقق سوسیالیسم مبارزه کنید!"، باید برافراشته شود. تاریخ رشد جوامع چنین برنامه‌ای را در دستور کار کمونیستها و کارگران جهان قرار داده است.

ک. ابراهیم - ۲۵ فروردین ۱۳۸۸



بحران کلان.. بقیه از صفحه آخر

کار خبری نبود.

اما با رشد دانش بشر در زمینه‌ی بهبود کیفیت تولیدی و تدریجاً با به وجود آمدن اضافه تولید و تقسیم کارناشی از متنوع شدن وظایف تولیدی و نهایتاً برتری یافتن مردان نسبت به زنان و به وجود آمدن خانواده تک همسری و استثمار فردا فرد، جامعه‌ی طبقاتی شکل گرفت که در آن مشتی صاحبان وسایل تولید نسبت به انبوه صاحبان نیروی کار، استثمار روا داشته و جامعه اشتراکی اولیه از هم پاشیده شد. شکاف بین دارا و ندار، فقر و ثروت پدید آمد و نعمات مادی تولید شده ناشی از نیروی کار انسانها توسط مالکان وسایل تولید و مبادله، تصاحب گردید. در دوران برده‌داری حاصل کار برده‌ها توسط برده‌داران ربوده شده و تنها ابتدائی‌ترین احتیاجات جهت زنده ماندن در اختیار برده‌ها گذاشته می‌شد. حتا حق حیات آنها در دست برده‌داران بود! در دوران فئودالی نیز از پرداخت حقوق و مزایا به ازاء کار خیرچندانی نبود و مالکان بر اساس تقسیم ناعادلانه محصولات تولید شده توسط دهقانان دست به توزیع محصولات می‌زدند و معاملات در بازارها نیز نامدتهای طولانی به صورتی پایاپای (جنس در مقابل جنس) مبادله می‌شدند. در دوران حاکمیت مناسبات سرمایه داری و بوجود آمدن بازار عرضه و تقاضا (نیروی کار و سرمایه) مناسبات کارمزدی حاکم شد و پا به پای آن نیز عدم توازن بین مناسبات توزیع فرآورده‌های کار بین صاحبان سرمایه و صاحبان نیروی کار پیوسته گسترش و تعمیق یافت و اکنون به مرحله‌ای رسیده است که

مشتی انگل سرمایه‌دار به اندازه‌ی میلیونها انسان کارگر و زحمت کش، در سال درآمد داشته و صاحب کلان ثروت شده اند، بدون این که در عرصه‌ی تولیدی زحمتی کشیده و عرقی ریخته باشند!!

کمونیستها خواستار از بین بردن این مناسبات گندیده طبقاتی متکی بر نظام کارمزدی بوده و برای متحقق و حاکم شدن مناسباتی در جهان مبارزه می‌کنند که در آن " کار برای همه و به هرکس به اندازه‌ی نیازش" جنبه‌ی مادی یافته و انسانها از وضعیت به غایت ارتجاعی و از خودبی‌گانه‌شده‌ی کنونی درآیند. آنها خواستار براندازی نظام کارمزدی هستند.

اما رسیدن به چنین جامعه‌ی جهانی با مناسبات عالی بشری، مقدماتاً مستلزم تغییر وضعیت کنونی از طریق تحقق انقلاب سوسیالیستی، سلب مالکیت از صاحبان وسایل تولید و مبادله و گرفتن قدرت دولتی توسط کارگران و زحمت کشان و تبدیل مالکیت خصوصی بر این وسایل، به مالکیت جمعی جامعه است که در آن "کار برای همه، و به هرکس به اندازه‌ی توانش" جنبه‌ی غالب در عرصه‌ی توزیع یافته و شرایط برای گذار به جامعه‌ی کمونیستی فراهم گردد.

از آنجا که تغییرات اجتماعی با توجه به عدم توازن که در دورانه‌ی مختلف طبقاتی در شیوه تفکر و میزان سهم بری انسانها از نعمات مادی تولید شده به وجود آمده، از بین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و به ویژه خرده‌مالکی و تغییر نظام ناعادلانه‌ی سهم‌بری از کار فردی به یک باره باعث مقاومت از جانب پائینیها در جوامع شده و حتا خود طبقه کارگر نیز از آمادگی لازم برای تحقق چنین مناسبات توزیعی برخوردار نیست، لذا تحقق شعارهای سوسیالیستی در مورد توزیع و به طریق اولی شیوه‌ی کمونیستی توزیع نیاز به زمانی طولانی تر دارد که باید قدم به قدم برای متحقق ساختن آن طرح و برنامه عملی داشته و پیش برده شود. فراموش نکنیم که تحقق انقلاب سوسیالیستی در جهان به یک باره ممکن نیست و انقلاب جهانی رشد ناموزون داشته و تا مدتها چنین انقلابی در محاصره‌ی نظام سرمایه‌داری باقی می‌ماند و مجبور به تنظیم مناسباتش با چنین نظام طبقاتی می‌باشد. این امر باعث کندشدن تحقق جامعه‌ای با مناسبات کمونیستی و توزیع وابسته به چنان نظام می‌گردد.

در این راستا بود که در اولین انقلاب

پرداخت مزد و حقوق بالاتر از مزد متوسط کارگر ممنوع!



درزیر حقانیت این جمع‌بندی تاریخی لنین را در شرایط کنونی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اکنون همه جا از کلان حقوقها و پادشاهی رؤسای شرکتها، بانکها، بیمه‌ها صحبت می‌شود و چنین وانمود می‌گردد که گویا بروز بحران از جمله ناشی از پرداخت کلان حقوقها و پادشاهیهاست! فشار به این رؤسا هم وارد می‌شود تا از حقوقهای بالا موقتاً هم شده صرف‌نظر کنند، درحالی که این بخشی از واقعیت علت وجود بحران می‌باشد.

در این میان بررسی وضعیت رفرمیستهای درون جنبش کارگری تماشائی است: از جمله اخیراً پرده‌ها در مورد حقوق و حق بیمه بازنشسته‌گی رئیس شرکت بیمه عمومی در سوئد بالا زده شده است. این شرکت توسط نماینده‌گان کارفرمایان و سازمان کارگری سوئد هدایت می‌شود.

رئیس این شرکت مبلغی معادل ۶۲ میلیون کرون سوئد (حدوداً ۸ میلیون دلار) برای دوره کوتاهی که ریاست این بیمه بازنشسته‌گی را به عهده داشت (به اضافه ماهی ۷۷۰۰۰۰ کرون حقوق) گرفته است. توجه کنیم که حقوق متوسط کارگران در سوئد کمتر از ۲۰۰۰۰ کرون در ماه است (حدود ۳۹ به ۱) - و رئیس سازمان کارگری سوئد و انیالوندی - و دین که عضو هیئت رئیسه آن شرکت بیمه است مورد بازخواست از جانب اعضای کارگری این سازمان قرار گرفته که چه‌گونه با پرداخت چنین رقم بزرگی به رئیس این بیمه، توافق کرده است. قابل ذکر است که خانم و انیا عضو رهبری حزب سوسیال دموکرات سوئد نیز می‌باشد.

صرف نظر از ادعای وی که می‌گوید او از پرداخت چنین رقمی بی اطلاع بوده، روزنامه مترو، جمعه ۲۷ مارس ۲۰۰۹، لیست حقوق و مزایای ۲۲ نفر از ۲۴ نفر عضو رهبری سازمان کارگری سوئد را منتشر نموده که نیمی از آنها درآمدی بالاتر از یک میلیون کرون در سال دارند. درحالی که مزد متوسط کارگران در سوئد رقمی بین ۱۸۰ تا ۲۴۰ هزار کرون در سال است.

خود خانم و انیا با داشتن مسئولیت رهبری سازمان کارگری سوئد در ۲۳ هیئت مدیره شرکت‌های دیگر نیز عضو می‌باشد!! در شرایطی که بی‌کاری در سوئد به مرز ۱۰٪ رسیده و ۲۰٪ جوانان نیز بی‌کار می‌باشند، داشتن ۲۴ شغل مختلف - آن هم برای کسی که در راس سازمان کارگری نشسته - نه تنها نشان از عدم احساس مسئولیت نسبت به بی‌کاران و حرص دست رسی به درآمدهای بیشتر، بی توجهی به کارها و انجام

۳۰۰ تا ۵۰۰ برابر هم می‌گذرد.

در نظام سرمایه داری، چنین مناسباتی کاملاً طبیعی است، چون که ارزش کار انسانها نه بر اساس سهمی که در تولید اجتماعی دارند، بلکه بر اساس موقعیت شان در راس قدرت و تلاش برای استثمار هر چه عریان‌تر نیروی کار و دادن بخشی از آن به نوکران بی قید و شرط نظام، جهت دفاع از وضع موجود، استوار است. شاید بی مورد نباشد به بیان این واقعیت بپردازیم که امروز کارفرمای خوب کسی نیست که باعث رونق تولید گردد، بلکه کسی است که حاضر است بی رحمانه کارگران و کارکنان را اخراج کرده و شدت کار کارگران و کارمندان باقی مانده را افزایش دهد!

در همین رابطه، زمانی که لنین در اوایل قرن گذشته میلادی نوشت که انحصارات مالی امپریالیستی با کسب ابر سود از استثمار کارگران خودی و غارت منابع ثروت کشورهای عقب مانده جهان، بخش ناچیزی از آن را صرف پرداخت به کارگران یقه سفید نمودند تا آنها را به سوی خود کشیده و به تضعیف جنبش کارگری بپردازند و در همین راستا بخشی از اعضای احزاب سوسیال دموکرات را در پارلمانها و موسسات حکومتی با پرداخت حقوق بالاتر به سوی خود جلب کردند و اینها عاملین نفوذ رفرمیسم و سازش طبقاتی در درون جنبش کارگری شدند و رهپرانی از قماش برنشتاین و کائوتسکی مبلغ رویونیسم و سازش طبقاتی گشتند، تعداد نه چندان زیادی از پیشروان کارگری به این تحلیل عمیقاً طبقاتی گردن گذاشتند. اما زنده‌گی و مبارزه‌ی طبقاتی نشان داد که احزاب سوسیال دموکرات کارگری یکی بعد دیگری به جناح "چپ" بورژوازی در عرصه‌ی سیاست تبدیل شدند و به عاملان ایدئولوژیک اصلی مبارزه با کمونیسم و جنبش کارگری انقلابی مبدل گشتند. جالب این که پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در جنبش چپ ایران، حساسیت نسبت به رویونیسم که اصول اساسی تئوری کمونیسم علمی را تحریف می‌کند، چنان پائین رفته است که امروز دفاع از تئوری و پراتیک انقلابی طبقه کارگر به امری فرعی تبدیل شده و هر دارو دسته‌ای که هنوز حقانیت خود را در مبارزات طبقاتی ایران و جهان نشان نداده و نتوانسته است پشتیبانی طبقه کارگر و توده‌های زحمت کش را به دست بیاورد، به دل‌خواه خود به نفی تاریخ پرشکوه جنبش کمونیستی پرداخته و مهملات خود را دست‌آوردهای تئوریک پرولتاریا قلمداد می‌نماید!

کارگری که ۱۲۸ سال پیش با قیام کارگران پاریس در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ آغاز شد و عمر کوتاه ۷۲ روزه‌ای داشت، یکی از مصوبات این دولت کارگری تعیین مزد متوسط کارگران، به مثابه میزان سهم هر فردی از جامعه، از کارش بود. کمون پاریس گرچه به علت عمر کوتاه خود نتوانست در عملی ساختن این تصمیم گام‌های مشخصی بردارد، اما از این طریق در امر سهم بری از کار، در مقابله با آن چه که در جهان سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری رایج بود، مرز قاطعی کشید و نر می به وجود آورد که راه مبارزه با توزیع ناعادلانه‌ی نظام سرمایه‌داری را نشان می‌داد.

این مهم به دوش دومین انقلاب کارگری جهان افتاد که حدود ۹۲ سال پیش در اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پیروز شد. در سالهای آغازین پس از پیروزی انقلاب اکتبر، اختلاف بین بالاترین و پائین‌ترینمزدها و حقوقها (حقوق کارشناسان و مزد کارگران ساده) که در دوران حاکمیت تزارها ۲۰ برابر بود (۵۰۰ روبل به ۲۵ روبل در ماه) - صرف نظر از تعداد اندکی از افراد که قبل از انقلاب اکتبر ماهیانه صد هাজার روبل می‌گرفتند - از نسبت ۲۰ به ۱، به نسبت ۵ به ۱، پائین آورده شد (۳۰۰۰ روبل به ۶۰۰ روبل در ماه). (ر.ک. به "سخنرانی درباره‌ی برنامه حزب در هشتمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، آوریل ۱۹۱۹ - آثار منتخب لنین در یک جلد، ص ۶۷۳). این نسبت در چین در دوران حیات مائوتسه دون نیز ۸ به ۱ (۴۰۰ یوان به ۵۰ یوان) بود.

گرچه این تلاش هنوز تا رسیدن به این که معیار مزد متوسط کارگر باشد فاصله داشت، اما نظام سرمایه‌داری هرگز چنین رابطه به‌طور نسبی عادلانه‌ی توزیعی را تا به امروز به خود ندیده است.

اکنون که بحران سراسری جهان سرمایه‌داری را در هراس از هم پاشیده‌گی قرارداد است، پرده‌ها اجباراً کمی بالا برده شده و درجه‌ی ناعدالتی‌ها در پرداخت مزدها و حقوقها نمایان شده است. طبق ارزیابی‌هایی که در سال گذشته در روزنامه‌های معتبر جهان سرمایه داری انتشار یافت در ۳۰ سال اخیر، یعنی در دوره‌ای که نئولیبرالیسم مدعی بوده است که جهان را به سوی بهروزی می‌برد، اختلاف بالاترین حقوقها و پائین‌ترین مزدها به طور متوسط از مرز پائین‌تر از ۵۰ برابر فراتر رفته و به مرز ۱۵۰ برابر و بیشتر رسیده است. البته اگر پادشاهی و امتیازات دیگر را که معمولاً نصیب کارفرمایان و کارشناسان می‌شود، به حساب بیاوریم این نابرابری از مرز



پس از این کشتار دوباره دستگاه تبلیغاتی رسانه های آلمان به کار افتاده، جوان قاتل را روانی و نامتعادل خواند. علی رغم آنکه هیچ دلیل محکمه پسندی برای این مدعا موجود نیست!

تمامی "کشتارهای جمعی" در کشور هائی اتفاق افتاده اند که در زمره کشورهای "پیشرفته" سرمایه داری و یا امپریالیستی اند و در این کشورها سیستم "نئولیبرالی" سرمایه داری نهادینه شده و بختک خود را بر جان تمامی جامعه افکنده است.

بر اساس آمار موجود تا به حال بیش از ۳۴۲ نفر قربانی عملیات کشتارهای جمعی در کشورهای، آمریکا، بریتانیا، آلمان، سوئیس، کانادا، استرالیا، نیوزیلند و فنلاند گشته اند.

در حد فاصل سالهای ۱۹۶۶ تا ۲۰۰۸ میلادی ۴۹ درصد از کشتارهای جمعی در آمریکا، ۳۴ درصد در اروپا و ۱۷ درصد از این جنایات در آسیا (ژاپن و کره جنوبی) صورت گرفته اند.

این در حالیست که در آمار رسمی دول امپریالیستی تنها از بازی های رایانه ای، اینترنت و رسانه ها به عنوان عوامل اصلی رشد این پدیده نام می برند و کوچکترین اشاره ای به نقش نظام سرمایه داری در رشد این عملیات ندارند.

تعداد قربانیان واقعی در این قبیل کشتارها بسیار بالاتر از ارقام رسمی بوده و بسیاری از این عملیات در زیر عنوان "کشتارهای جمعی" رده بندی نمی شوند.

با غلبه هر چه گسترده تر ارزش های سرمایه داری نئولیبرال بر ارکان ها و نهاد های جامعه به صورتی افسارگسیخته و جایگزین شدن آنان با ارزش های سنتی جامعه سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری، شاهد رشد عکس العمل های انفجاری و ناهنجاری های اخلاقی هر چه بیشتر در این جوامع می شویم.

با گسترش این حرکات ظاهرا "دیوانگان" جامعه سرمایه داری، بخشی از روشن فکران و محققان انتقادی این جوامع دست به بررسی این حوادث زده و حاصل تحقیقات آنان تأییدی بود بر پوسیدگی ریشه های این جوامع و موجودیت پتانسیل انفجاری نهفته در آنها.

"مارک ایمز" یکی از محققان انتقادی است و در اثر خود "ماجرای پست. خشم، قتل و طغیان در آمریکا" (Going Postal, Rage, Murder and Rebellion in America) به بررسی این پدیده می پردازد، وی مدعی است در تمامی مواردی که وی در آمریکا بررسی کرده است، تمامی قاتلین چه نوجوانان و جوانان و چه افراد بالغ، قبل از دست زدن به این اعمال مدت

طوفانی اجتماع جهانی به سوی غرق شدن می رود. ناعدالتی در مورد شکاف عظیم بین کلان حقوقها و مزایا و مردهای بخور و نمیر کارگران و زحمت کشان، گوشه ای از کل وضعیت جهانی رانشان می دهد که در آن میلیاردها انسان با ۱ تا ۲ دلار در روز زندگی می کنند و مثنی مالکان وسایل تولید و کارفرمایان آنها با درآمد میلیونها دلار در روز نیز قانع نیستند!! به این وضع باید نقطه ای پایانی گذاشته شود.

ک. ابراهیم. ۱۵ فروردین ۱۳۸۸



سایه های خونین.. بقیه از صفحه آخر

آمد؟ آیا ما به عنوان کمونیست های متعهد می توانیم تسلیم اظهارات عوام فریبانه دولت ها و رسانه های سرمایه داری شویم؟ آیا می توان از کنار این اتفاقات با قبول تئوری "دیوانگی" و یا رشد خشونت در رسانه ها و بازی های رایانه ای، آسان رد شد؟ آیا ما موظف نیستیم با روش ماتریالیستی و علمی ظواهر فریبنده تبلیغات رسانه ها را کنار زده و دست به ریشه ها ببریم؟ حتی اگر ما اعتقاد به دیوانگی تمام سوء قصد کنندگان داشته باشیم این سوال باقی می ماند که چرا این انسان های زحمتکش دست به این اعمال می زنند؟ چگونه انسان هائی که در گذشته سوابق بزه کاری و یا جنحه ای نداشته اند و مانند میلیون ها انسان دیگر هر روز سر کار و یا به کلاس درس و محل آموزش خود می روند، به مرحله جنون می رسند و به چنین جنایاتی دست می زنند؟ اگر معتقد نباشیم که از امروز به فردا و پروس جدیدی به جوامع "کشورهای آزاد" سرایت نکرده، پس باید به بررسی این پدیده بپردازیم.

پس از این حوادث، موارد مشابهی در نقاط دیگری از جهان به وقوع پیوسته اند. هدف بیشتر این سوء قصد ها کارخانه ها، ادارات و مدارس بوده و هرباربر تعداد قربانیان افزوده شده است.

آخرین نمونه این دسته کشتارها چند هفته پیش در شهرک "ویندن" در نزدیکی شهر اشتوتگارت آلمان رخ داد، که جوانی به مدرسه سابق خویش مراجعت کرده و ظاهرا بدون هیچ دلیل روشنی!! تعدادی از دانش آموزان و معلمان را به گلوله بسته و محل را ترک می کند. سپس پس از تعقیب و گریز و کشتن و زخمی کردن چند تن دیگر، خودکشی کرده و ماجرا خاتمه می یابد.

بوروکراتیک مسئولیتهاست، بلکه دهن کجی به کارگران و زحمت کشان می باشد که رقم بی کاری در میان آنها در حال ازدیاد است و همه نگران وضعیتشان در آینده می باشند!

جالب این که کارگران عضو سازمان کارگری سوئد ماهانه مبلغ قابل توجهی از مزد خود را به عنوان بیمه بازنشستگی (بیش از ۳۰٪ مزد ماهانه) پرداخته و به علاوه به صندوق این سازمان نیز به نسبت میزان مزد ماهانه شان حق عضویت می پردازند. اما رهبری سازمان کارگران سوئد این پولهای بی زبان را در طبق اخلاص گذاشته و به سران اتحادیه می دهد و به قول معروف "نمک شناسانه" به جای دفاع قاطعانه از خواست کارگران، از جمله در زمان اعتصابات جهت افزایش مزد، به ساخت و پاخت با کارفرمایان می پردازد. رهبری اتحادیه کارگری در بخش خدمات (معروف به کمونال کارگری) وابسته به سازمان کارگران سوئد، اعتصاب حدود یکسال پیش کمک پرستاران و پرستاران به خاطر افزایش حقوق شان را عملا باشکست روبهرو ساخت و به جای دفاع از افزایش ۲۰۰۰ کرون در ماه درخواستی پرستاران، با کارفرمایان توافق کرده و به رقمی حدود ۵۰۰ کرون رضایت داد که خشم پرستاران و کمک پرستاران را باعث شد و تعدادی از آنها از این اتحادیه استعفا دادند. امسال نیز تحت بهانه ای حفظ شغل، رئیس اتحادیه فلزکاران، با کارفرمایان به توافق رسید که از مزد کارگران ۲۰٪ کسر کنند و آنها از کار بی کار نشوند!! این تصمیم نیز با توافق کامل کارفرمایان روبهرو شد!!

اکنون که بحران گلوی انحصارات بزرگ فراملی و عوامل آنها را فشار می دهد و خود دولتهای سرمایه داری مجبور شده اند تا نسبت به افزایش حقوق و مزایای کارفرمایان و رؤسای شرکتها اعتراض آیکی بکنند و سروصدائی راه بیاندازند، وقت آن رسیده است که کارگران و زحمت کشان جهان متحداً برای پانین آوردن حقوق و مزایای رؤسا و بالابردن حقوق خود در صنف واحد جهانی به مبارزه برخیزند و مانع آن شوند که اموال دولتی که ثمره ی مالیات دهی آنهاست به جیب بانکها و شرکتهای فراملی ریخته شود.

هر روز که می گذرد، زنده گی صحت نظرات و دیدگاه پیشرو و انقلابی کمونیستها را از وضعیت به غایت ضد انسانی که نظام سرمایه داری بر میلیاردها کارگر و زحمت کش جهان تحمیل کرده است، آشکار می سازد. نظام سرمایه داری به مثابه کشتی شکسته ای است که تدریجا دارد در دریای



بسیار طولانی در محیط کار خود و یا در مدارس زیر فشار شدید کاری و مورد آزار و اذیت سیستماتیک کارفرمایان، همکاران، مدیران و معلمان و یا همکلاسیهای خود بوده اند که آنان را مجبور به اضافه کاری های بی اجر و مزد کرده اند و یا علی رغم توانائی و بالا بودن بهره وری کارشان از ارتقاء آنان جلوگیری شده و یا در محیط آموزشی عرصه به آنها تنگ شده است. آنان را بی هیچ دلیلی اخراج کرده اند، بی خانمانشان کرده اند و یا تمامی آرزو هایشان را بر باد داده اند. این افراد در عین حال به دلیل عدم وجود کوچکترین امکان و فرصتی برای مقابله با این فشار، به طریق مضاعفی تحت فشار های روحی و روانی قرار گرفته اند.

در جامعه ای که از سالهای ۸۰ معیار های خود را هر چه بیشتر "تکامل" بخشیده و "موفقیت به هر قیمتی" یا "معیار سنجش تنها موفقیت و سود آوری است" را شعار خود قرار داده و بالا رفتن از "نردبان های ترقی" به هر قیمتی به عنوان "فرزانگی" در جامعه تبلیغ می گردد، فریب و کلاهبرداری، و کسب کلانترین سود ممکن نشانه "شخصیت" افراد می گردد، نمی توان انتظار دیگری را به جز ایجاد شکاف های عمیق و دهشتناک تفاوت های درآمد و نابودی سیستماتیک اخلاقیات، داشت.

در حالی که "برندگان" این فرهنگ غالب جامعه سرمایه داری، کسانی هستند که بیشترین آسیب را به ارزش های انسانی در جامعه می زنند، بازندگان این جامعه کسانی خواهند بود که بیشترین نقش را در تولید و ایجاد ثروت های جامعه داشته و به پلکان رشد و ترقی این برندگان "بی همه چیز" تبدیل شده اند. اینان در برابر این بی عدالتی بعضا خود را ناتوان، نا امید و تنها و بدون کوچکترین امکانی برای مقابله با آن مشکلات می بینند. آنها در جامعه ای که معیار اعتبار انسانی اش، ثروت اندوزی است به حاشیه رانده شده و اگر زبان به انتقاد این نقص ها باز کنند مورد تمسخر بسیاری در همین جامعه بی رحم قرار می گیرند.

دشمنی عمیق سرمایه داری با ارزش های مانند همبستگی و اتحاد و یا نهاد های عدالت طلب از ترس رشد کمونیسم، در طی سال ها تبلیغات فریبکارانه در ذهن اکثریت غریب به اتفاق ساکنان این کشور ها جا افتاده است و بمباران تبلیغاتی رسانه های وابسته به سیستم جلوی رشد هر نوع اندیشه انتقادی را می گیرد. به علاوه، رشد انفجاری برنامه های تلویزیونی که توسط میلیون ها بیننده در کشور های جهان قابل مشاهده هستند،

با هدف نابودی مفاهیمی مانند انسانیت، همیاری، عدالت و حق طلبی، با بی محتوا ترین برنامه های ممکن که در آنها قربانیان جامعه سرمایه داری به تمسخر گرفته می شوند و نارزش های سرمایه داری تبلیغ می گردد، انسان ها را به جان هم انداخته، بی پناهان و آسیب پذیران جامعه را به سوژه تحقیر و تمسخر تبدیل می کنند و زمینه ساز رشد نا هنجاریهای اجتماعی می گردد.

"مارک ایمز" در کتاب خود متذکر می شود: "زمانی فرا خواهد رسید که انسانها نگاهی به سال های ۸۰ به بعد بیاندازند و از خود سوال کنند: چرا آمریکائیه چنین خفت را متحمل شده اند؟ آمریکا در بیست و پنج سال اخیر باز هم ثروتمندتر شده است، اما این ثروت تنها نزد بخش بسیار کوچکی از این جامعه جمع آوری شده است. تنها یک رقم، همه آنچه که من می خواهم بیان کنم را اثبات می کند. در سال ۱۹۷۹ یک مدیر "عالی رتبه" در آمریکا به طور متوسط ۳۰ برابر بیشتر از یک کارمند متوسط درآمد داشته است. امروز (سال ۲۰۰۶) همین فرد ۵۷۸ بار بیشتر از کارمندش درآمد دارد. این که کارمندان متوسط آمریکائی امروز ناتوان از پرداخت بیمه درمانی خود باشند در آن سال ها غیر قابل تصور بود. این که شرکت ها، کارمندان و کارخانه ها، کارگران خود را علی رغم سود های میلیاردی اخراج می کنند، حتی پس از سال های ۲۰ و ۳۰ میلادی کمتر ممکن بود."

این در حالیست که حتی قبل آغاز بحران مالی، سرمایه داری نئولیبرال حاکم با اخراج های جمعی، کم کردن مرخصی ها، پائین آوردن مزد ها، حذف بیمه های اجتماعی و درمانی و رشد انفجاری جرم و جنحه و در کنار آن افزایش زندانیان، جامعه را به مرز انفجار نزدیک کرده بود. یک نمونه برجسته آن وضعیت مدارس در این کشور ها می باشد: "همه می خواهند در بهترین مدرسه ها و در مناطقی که این مدارس قرار دارند زندگی کنند، تا کودکانشان در بدبختی طبقات متوسط و پائین غرق نشوند. اما به اندازه کافی مناطق و مدارس "موفق" در دسترس عموم قرار ندارد. فشار بسیار سنگینی بر دانش آموزان در مدارس وارد می شود، چراکه از یک سو نمرات بسیار خوب امکان ورود به دانش گاه را فراهم می سازد و از سوی دیگر هر چه

تعداد دانش آموزان موفق در این مدارس بیشتر باشد می تواند برای شهرت مدارس تعیین کننده بوده و موجب بالاتر رفتن شهریه و درآمد مدرسه گردد." این امر به خودی خود موجب انتقال فشار مهلکی بر دوش خانواده ها و دانش آموزان می شود.

این مشکلات تنها شامل کشور آمریکا نمی باشد. در تمام جوامع نئولیبرال سرمایه داری که استثمار "مدرن" کارگران و زحمت کشان برقرار است با الگو های رسوای مشابهی عمل می شود. برای نمونه سال ها ست که سیستم آموزش آلمان یکی از صنعتی ترین کشور های امپریالیستی اروپا بر اساس تفاوت طبقاتی استوار شده است، که به جز موارد بسیار نادری، به باز تولید روابط حاکم نئولیبرال در جامعه می پردازد. به زبانی دیگر بچه های کارگران اگر شانس داشته باشند، می توانند مانند والدین خود کارگر شوند و در غیر این صورت، بی کار! اکثریت غیر قابل انکار وارد شوندگان به دانش گاه های آلمان را فرزندان خانواده های تشکیل می دهند که پدر و یا مادر از وضعیت مالی بهتری برخوردارند و یا تحصیلات دانش گاهی دارند، خانواده های مهاجر و دریافت کنندگان کمک های اجتماعی در این کشور تقریبا از شانس بسیار محدودی برای بهتر کردن وضعیت اجتماعی خود برخوردارند. این وضعیت با رشد روابط نئولیبرالی حاکم بر سیستم سرمایه داری، بیشتر تقویت می گردد و تفاوت طبقاتی هر چه عمیق تر شده است.

طبعاً فرزندان اکثریت قریب به اتفاق ساکنان این کشور تنها با سعی و تلاش فوق العاده و غیر قابل تصویری می توانند به مدارج بالاتر راه یابند. این فشار بزرگ بر روی نوجوانان کم سن و سال اگر به شکست انجامد، می تواند پی آمد های ناگواری با خود همراه داشته باشد. بی آینده گی و ناتوانی مطلق فرد در برابر سیستمی که بی رحمی و بی وجدانی تولید می کند، منجر به شورش کور در برابر آن می گردد. شورش که اگر در مسیر صحیح و انقلابی نیافتد، می تواند به انفجار کوری تبدیل شود که جان دیگر انسان ها را به مخاطره جدی بیاندازد.

مثال های تاریخی بسیاری چه در گذشته و چه در حال در تأیید موارد مشابه موجود بوده است، آتش زدن مزارع، از بین بردن محصولات کشاورزی و دام و طیور در برابر فشار های خان ها و ملاکین و یا برده داران سفید پوست در برابر برده های سیاه پوست در آمریکا و اروپا و نابود کردن ابزار تولید و وسایل کارگاه ها و کارخانه ها در



عدم تصویب لایحه "هدفمند کردن یارانه‌ها" و نتایج آن

در آغاز سال ۱۳۸۸ خورشیدی به رسم و سنت هر ساله خامنه‌ای ولی فقیه رژیم اسلامی حاکم بر ایران با توجه به مشکلات عدیده اقتصادی و عدم موفقیت کامل کارگردانان این رژیم در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، سال جدید را سال تجدید نظر در الگوی مصرف خواند.

مورد خطاب حاکم جمهوری مافیائی اسلامی طبعاً نه روحانیون فربه و آقازاده‌های غوطه‌ور درناز و نعمت شان بلکه تجدید نظر در الگوی مصرف برای اکثریت مردم ایران، کارگران و زحمتکشان - هم آنانی که برای تامین کمترین خواسته‌هایشان در مضیقه بهسر می‌برند و واژه مصرف بی‌رویه برای آنان مفهومی کاملاً غریبه است - می‌باشد.

همین چند هفته‌ی پیش مجلس ارگان قانون گذاری همین رژیم مانع تصویب لایحه‌ی معروف "هدفمند کردن یارانه‌ها" شد.

علت واقعی عدم تصویب این لایحه در مجلسی که اکثریت غریب به اتفاق اعضای آن از حامیان و پشتیبانان دارودسته "اصولگرا" می‌باشند و از آنجا به‌طور غیر مستقیم از مدافعان دولت مافیائی نیز محسوب می‌گردند، وحشت از انفجار داخلی و به خطر افتادن پایه‌های رژیم اسلامی بود. ایرنا در گزارش خود از مجلس این‌گونه می‌نویسد:

"طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و عرضه مواد سوختی به قیمت‌های بین‌المللی، از لایحه بودجه حذف شد. نمایندگان مجلس ایران که مشغول بررسی نهایی لایحه بودجه سال آینده هستند، بخش هدفمند کردن یارانه‌ها را از بودجه حذف کردند. این تصمیم بعد از آن گرفته شد که ۶۳ نماینده درخواست کردند و از ۲۳۸ نماینده حاضر در مجلس ۱۵۵ نماینده به این پیشنهاد رای مثبت دادند و این پیشنهاد تصویب شد".

پیش از رای گیری احمد توکلی نماینده تهران خطاب به نمایندگان مجلس گفت: "اگر خدای نخواستہ پیشنهاد حذف هدفمند کردن یارانه‌ها رای نیابورد، به شدت کشور را با بن بست و گرفتاری رو به رو می‌کند." به گفته آقای توکلی، "در حال حاضر با نرخ تورم کنونی و با رکود بازارهای جهانی وضع مردم خوب نیست و با اجرای این

کننده که به مرحله جنون رسیده و چه قربانیان وی - صدایشان در همه نقض حقوق بشر فریاد رسی ندارد.

در حالی که این سطور را می‌نوشتیم کشتار دیگری در یکی از خانه‌های سالمندان آمریکا صورت گرفت و تعدادی از ساکنین آنان قربانی سوءقصد دیگری شدند و دوباره در ایالات متحده آمریکا یک آسیائی تبار به اداره مهاجرت حمله برده و چندین تن از کارکنان و مراجعه کنندگان کشته و زخمی می‌کند. این پدیده جنون آمیز، جامعه سرمایه داری نئولیبرالی را مانند سایه ای خونین تعقیب می‌کند.

تنها راه پایان بخشیدن به این فجایع خشکاندن ریشه‌های واقعی آن، نابودی علت اصلی آن است.

تنها با دگرگونی انقلابی جامعه برده داری مدرن می‌توان وجدان بشری را بیدار کرد. تنها با نابودی سرمایه داری و امپریالیسم جهانی می‌توان گام‌های جدی در جهت ارزش‌های انسانی برداشت.

مجید افسر - فروردین ۱۳۸۸



**زنده‌باد اول
ماه مه، روز
رزم هم‌بسته‌ی
مبارزاتی کارگران
جهان!**

**حزب رنجبران
ایران**

دوران آغازین رشد سرمایه داری که منجر به فشار دهشتناک به دهقانان بی‌زمین سابق و پروولترها جدید شده بود. همه‌ی این موارد با آنکه بی‌شک اعتراض و شورشهای سیاسی در برابر فشار غیر قابل تحمل و غیر انسانی در دورانه‌های متفاوت می‌باشد، اما برای بسیاری از شورشیان آگاهانه و هدفمند نبود.

این عکس‌العملی بود در برابر ذلت و خواری و طبعاً نه یک اعتراض متشکل و متحد سیاسی! کشتارهای جمعی امروزی در جوامع صنعتی سرمایه داری که به زشت‌ترین شکل خود صورت می‌گیرد و جان دیگر انسان‌های بی‌گناه را به خطر می‌اندازد، فوران غیر قابل کنترل یک سرکوب سیستماتیک و به حاشیه رانده شدن انسان‌هایی است که در عرصه‌های مختلف زندگی خویش قربانی ددمنشی نظام ضد انسانی سرمایه داری شده‌اند.

مقاومت و شورش‌هایی که به بدترین شکل ممکن از مسیر درست مبارزاتی خارج شده، و به جنایاتی هولناک تبدیل شده است، بدون این که کوچکترین شانسی برای موفقیت در برابر برده داری مدرن قرن بیست و یکم کسب کند.

سوءقصد کنندگان تنها ظاهراً بی‌هدف و برق آسا دست به جنایت می‌زنند. اما در حقیقت آنان کسانی را هدف قرار می‌دهند که در تصور خود عامل اصلی نابودی زندگی و هستی خود می‌شمارند. این عمل در لحظه انجامش بی‌شک جنون آمیز است اما انفجاری است که دلایل دیگری در جای دیگری دارد.

در حالی که این نظام سرمایه داری جهانی است که با سرکوب سیستماتیک اکثریت جامعه و با دامن زدن به تضادهای طبقاتی، به شدیدترین وجه ممکن به نقض حقوق بشر دست می‌زند و انسان‌ها را به جنون و جنایات هولناک سوق می‌دهد و حقوق انسانی آنان را زیر پا لگد مال می‌کند، در لباس داروغه و قاضی به داوری و مجازات قربانیان خویش دست زده و برای جنایاتی که عامل اصلی اش این سیستم غیر انسانی است لباس "هومانیستی" هم می‌دوزد.

آن‌دسته از "مصلحان" اجتماعی که از سیستم موجود انتظار تربیت انسانی دارند، شیپور را از سرگشادش می‌زنند. بر علیه این جنایات سرمایه جهانی و دستگاه‌های عریض و طویل امپریالیستی، هیچ سازمان "حقوق بشری" و "هومانیستی" دهان باز نمی‌کند، هیچ کدام از "دیده بانان" و "بدون مرزها" دست به قلم نمی‌برد.

قربانیان برده داری مدرن - چه سوءقصد



۱/۵۲ واحد بوده ولی در ایران رقمی معادل ۱/۷۵ واحد را به خود اختصاص داده است. همچنین شدت انرژی بر اساس قدرت خرید برای کشورهای صنعتی معادل ۱۱۴/۳، ژاپن ۹۸/۱، آسیا (بدون چین) ۷۰/۴، عربستان ۱۵۹/۶ و برای ایران رقمی معادل ۲۴۶/۷ بوده است. در خصوص مصرف نهایی فرآورده های نفتی در حالی که سهم مصارف خانگی در آمریکا ۳/۳۲ درصد و متوسط کل جهان ۶/۶۸ درصد بوده، در ایران رقمی معادل ۱۴/۲۵ درصد را به خود اختصاص داده که حکایت از مصرف بی‌رویهی فرآورده‌های نفتی در بخش خانگی است.

جدا از این‌که مقادیر قابل توجهی از آمار بالا غیر قابل اعتماد می‌باشند و حتی غلط، در اولین نگاه به استدلال‌های فوق که منبع آن هم از سوی دولت اسلامی اعلام نشده! به‌نظر می‌آید که دولت حرف حساب می‌زند و مصرف انرژی چه آن دسته که در منازل مصرف می‌گردد و چه آن‌دسته که مصرف صنعتی و به‌ویژه حمل و نقل دارد در کشورمان بسیار بالاتر از بقیه دنیا است و با برداشتن یارانه‌ها و رساندن قیمت انرژی به قیمت تمام شده آن می‌توان جلو مصرف بی‌حد و اندازه این کالای مهم را در سطح جامعه گرفت. البته نویسندگان لایحه تنها به قاضی رفته‌اند و شنگول بازگشته‌اند. واقعیت‌های جامعه ایران و ابتدال نظام اقتصادی سرمایه به آنان پس گردنی محکمی خواهد زد.

با برداشتن یارانه‌ها در کشوری که بخش بزرگی از اقتصادش بر "صنایع مونتاژ" خودروهایی با استاندارد های کهنه و پر مصرف استوار است و تغییر خط تولید به مونتاژ خودروهای کم مصرف، میلیاردها دلار هزینه دربرخواهد داشت، هذیان گوئی است. در کشوری که شبکه راه آهن آن بسیار محدود بوده و تنها بخش بسیار کوچکی از آن از الکتریسیته بهره می‌برد؛ در کشور پهناوری مانند ایران که حمل و نقل کالا در جاده‌ها و توسط بارکش‌های پرمصرف صورت می‌گیرد؛ در کشوری که وسایل ایاب و ذهاب عمومی بسیار محدود، فرسوده و اکثریت آنها با سوخت فسیلی کار می‌کنند، وسایل حمل و نقل مدرن مانند مترو بسیار محدود و نامتناسب با حجم مسافران می‌باشد؛ باتوجه به مشکلات روزمره ترافیک شهرهای بزرگ و مهمتر از همه منافع سرسام آور "روحانیون و آقازاده‌ها" از مونتاژ اتومبیل‌های غیراستاندارد، چنین ادعاهایی عوام فریبی نابی بیش نیست.

این نکته را نباید از نظر دور داشت

پائین آمدن بهای نفت خام در بازار جهانی وضعیت اسفناک اقتصادی دولت احمدی نژاد بدتر از گذشته شده و سیستم سرمایه داری حاکم در ایران در برابر مشکلات بزرگ در مقابل خود، به جان مردم افتاده است. دولت‌های قبلی ایران و از جمله دولت فعلی "احمدی نژاد" شعار "عدالت" را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند. تمامی آنان تا پیش از انتخابات در پخش وسیع منابع ملی ایران، بسیار دست و دلبازانه عمل کردند و به‌ویژه وعده و وعید‌های معروفی مانند "آوردن پول نفت بر سر سفره مردم" همچنان در اذهان عمومی نقش بسته است. طرح "هدفمند" کردن یارانه‌ها که در واقع باید طرح حذف یارانه‌ها نام گذاری شود هم با شعار برقراری عدالت در جامعه بحران زده ایران واردگود سیاست بازی حاکمان شده و به خورد مردم داده می‌شود.

هدف دولت اسلامی برای اجرای این طرح در ظاهر، تعدیل درآمدها و توزیع عادلانه ثروت در سطح جامعه می‌باشد، نگاهی مختصر به استدلال‌های دولت نشان می‌دهد که این هدفی توخالی و مغایر واقعیت‌ها است. در مباحثات اقتصادی منعکس در رسانه‌های گروهی در ایران دولت با اجرای این طرح سعی در بالابردن "کارایی نظام اقتصادی" دارد. اشکال اصلی این استدلال این است که بر اساس یک اقتصاد سرمایه داری مبتنی بر بازار، ظاهر اقتصاددانان بورژوا معتقدند حذف یارانه‌ها به بهبود رابطه عرضه و تقاضا می‌انجامد و باعث تثبیت قیمت‌ها در سطح جامعه می‌گردد. این تئوری درآمده از انبان نئولیبرال‌ها، امروز جهان را در برابر ویرانه‌ای از "تعدالی رقابتی" قرار داده و امتحان خود را پس داده است. تازه این چه ربطی به اقتصاد بی‌برنامه و درهم برهم ایران دارد که یک لنگش در دست روحانیت و بازرگانان و دلایان قرار دارد، لنگ دیگرش در اختیار ارگانهای موازی دولت مانند "بنیاد شهید"، "سپاه پاسداران" و "بنیاد مستضعفان" است و الباقی اش هم در دست سرمایه داری دولتی است؟

هدف بعدی کاهش مصرف، کالاها و خدماتی است که یارانه به آنان تعلق می‌گیرد. دولت برای مستدل کردن ادعاهای خود در بند "د" مقدمه همین لایحه می‌نویسد:

"مقایسه‌ی مصرف سرانه و شدت انرژی بین کشورهای مختلف حکایت از مصرف بی‌رویه‌ی حامل‌های انرژی در ایران دارد. به طوری که در سال ۲۰۰۵ مصرف سرانه‌ی حامل‌های انرژی در ترکیه ۰/۷۸، آسیا (بدون چین) ۰/۲۴، آفریقا ۰/۲۲ و خاورمیانه

لایحه فشار تورمی زیاد شده و مشکل ساز خواهد شد و یکی از عوامل آن افزایش بیکاری خواهد بود." مهمترین نگرانی نمایندگان میزان تورمی بود که بعد از حذف یارانه‌ها و عرضه مواد سوختی به قیمت‌های بین‌المللی ایجاد می‌شود. برآوردهای متفاوتی از میزان تورم ناشی از اجرای این طرح ارائه شده بود. فرار بود با حذف یارانه‌ها مواد سوختی نظیر بنزین، گازوئیل، نفت سفید، گاز و برق به قیمت‌های بین‌المللی عرضه شود و به جای آن بخشی از درآمد ناشی از افزایش قیمت در اختیار خانواده‌های کم درآمد قرار بگیرد.

نمایندگان مجلس می‌گویند که این طرح باید در یک دوره زمانی طولانی‌تر اجرا شود تا آثار تورمی آن کاهش پیدا کند. حمید رضا کاتوزیان نماینده تهران در مجلس گفت که سه سناریو برای تورم پیش‌بینی شده بود که یکی **تورم ۴۵ درصدی، دیگری تورم ۵۵ درصد و سومی تورم ۶۵ درصدی** بود. به گفته آقای کاتوزیان، با حذف شتابزده یارانه‌ها شکاف طبقاتی افزایش می‌یابد و کشور با بحران بیکاری و عدم توزیع عادلانه ثروت روبه‌رو خواهد شد. "تاکید‌ها از ماست)

با حذف لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها اما پرونده‌ی این لایحه بسته نخواهد شد، علت واقعی ارائه این طرح، مشکلات لاینحلی است که دولت "محمود احمدی نژاد" با آن دست به گریبان است. مهمترین آن کسری عظیم بودجه می‌باشد. دولت احمدی نژاد در دورانی که درآمد نفت در بالاترین حد ممکن خود قرار داشت، با بی‌برنامه‌گی و بی‌مسئولیتی به ریخت و پاش عظیم اقتصادی دست زده و عملاً از این فرصت مناسب در حد یک کارگزار معمولی نظام سرمایه داری دولتی نیز به نفع اندوختن سرمایه سود نجست.

اسحاق جهانگیری، وزیر پیشین صنایع و معادن دولت نهم با انتشار نامه‌ای سرگشاده، از جمله نوشته است که بر خلاف ادعای احمدی نژاد "به جز سال ۸۴ که رشد بخش صنایع و معادن به بیش از ۱۱٪ رسید، تاکنون این شاخص به طور پیوسته منفی بوده، هر چند دولت نهم از مجموع ۷۱۳ میلیارد دلار درآمدهای نفتی ایران در سی سال پس از انقلاب، به تنهایی ۲۷۰ میلیارد دلار - یعنی یک سوم درآمدهای نفتی سی سال گذشته کشور - را در اختیار داشته است." (تاکیدات از ما)

با توجه به بحران عظیم کنونی نظام جهانی سرمایه داری و پائین آمدن پر شتاب صادرات و مصرف مواد سوختی و در نتیجه



خورهای حاکم بر ایران را نیز خواهد گرفت. عقب نشینی مرحله ای از تصویب این لایحه، بیان گر ترس عمیق از زحمتکشان ایران، کارگران و دهقانان است.

گرگ درنده استثمارگر حاکم از تاریخ درس نخواهد گرفت و تا آنجا که در توان داشته باشد دست خود را برای چپاول حقوق کارگران و دهقانان دراز خواهد نمود.

حذف یا ابقاء یارانه ها راه حل جامعه ی فقر زده ی ایران نیست. اگر انسانهای کارگر و زحمت کش به ازای کاری که انجام می دهند از حق داشتن یک زندگی مناسب برخوردار باشند، احتیاج به "صدقه سر" حاکمان نخواهند داشت. واقعیت اما این است که درجه استثمار در ایران چنان بالا است که دولت حافظ منافع سرمایه داران مجبور به دادن چنین صدقه سراسر است تا از اعتراض و شورش مردم علیه این دستگاه ظلم و ستم مانع شود!

تنها در سایه اتحاد و همبستگی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان ایران و متشکل شدن در حزب طبقه کارگر سراسری ایران می توان این حمله را پاسخی شایسته داد. پاسخ شایسته به سرمایه داری هار حاکم در ایران، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، تصرف قدرت دولتی به رهبری طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است.

پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست ایران، حزب طبقه کارگر ایران.

مجید افسر - فروردین ۱۳۸۸



**فرارسیدن ۲۰مین سالگرد
اول ماه مه (۱ اردیبهشت)
روز کارگر، روز همبستگی
مبارزاتی انسانهای کار و
زحمت را به تمام کارگران
و زحمت کشان، زنان و
جوانان و کلیه ی انسانهایی
که برای رهایی بشریت از
استثمار و ستم و تبعیض
طبقه های رنج می برند، تبریک
می گوئیم.**

و روستائی را گرفت؟ در حالی که در کشورهای دیگر سرمایه داری درآمد اصلی دولت شامل اخذ مالیات ها می باشد، در جمهوری "عدل علی" سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص ملی تنها کمتر از ده درصد را شامل می شود. درآمد های مالیاتی در ایران، حتی تامین کننده مخارج جاری دولت هم نیست. و تازه بخش اعظم این مالیات ها را کارگران، کارکنان و کارمندان دولت می پردازند.

تجار، بازاریان، دلالان و مافیای اسلامی از پرداخت مالیات معافند. مالیات "ارزش افزوده" علی القاعده محل بسیار مهم دریافت مالیات در دیگر دول سرمایه داری، در ایران منتفی است. اشکال دیگر مالیاتی تا آنجا که به سرمایه داران و بازاریان تعلق دارد تنها روی کاغذ موجودیت دارد و اگر هم قابل وصول باشد از کم درآمد ها وصول می شود.

حذف یارانه ها بخشی از نسخه نئولیبرالی است که "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول برای رشد اقتصادی کشور های جهان به ویژه کشورهای جهان سوم و در حال توسعه تجویز می کنند. نتایج به کارگیری این دستورات در کشورهای اندونزی، مالزی، هندوستان و غیره منجر به رشد شدید تورم و حتی شورش های اجتماعی گردید.

دُم خروس آقایان اقتصاد دان دولت نهم از آنجا بیرون می زند که در حالی که با حذف یارانه ها و آزاد سازی قیمت ها عملاً در عرض سه سال قیمت ها با شتاب بسیار بالائی افزایش می یابد، از آن سوی نه تنها مانع افزایش دستمزدها بر اساس رشد نرخ تورم می گردد، بلکه اصولاً هر نوع افزایش حقوق و مزدی را برای کارمندان، کارگران و کارکنان دولت ممنوع الاجرا می کند!

" ماده - ۱۴ الزام افزایش دستمزد کارکنان در بخش دولتی موضوع ماده (۱۵۰) قانون برنامه چهارم توسعه از سال ۱۳۸۸ ، مواد (۶۴) و (۱۲۵) قانون خدمات کشوری و ماده (۴۱) قانون کار از زمان اجرای این قانون موقوف الاجرا خواهد شد و تمامی قوانین مغایر با این قانون از زمان ابلاغ لغو و آئین نامه های اجرایی این قانون حداکثر پس از ۲ ماه، به پیشنهاد وزارت امور و اقتصادی و دارایی، وزارت رفاه و تامین اجتماعی و معاونت برنامه ریزی و نظارت و راهبردی به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید."

که به علت فرسودگی و ناتوانی سیستم حمل و نقل مسافران و تورم بالا، مسافر کشی شخصی به شغل دوم و چندم بسیاری از کارگران، کارمندان و معلمان تبدیل شده است.

طبعاً رها کردن قیمت مواد سوختی لطمه مستقیم به درآمد خانواده های کم درآمد خواهد زد، چه آنها که به عنوان مسافر کش برای بقای خود و خانواده کار می کنند و چه آنهایی که به عنوان مسافر مجبور به پرداخت کرایه های گران و نرخ های حمل و نقل جدید وسایل نقلیه عمومی هستند.

هدف دیگر دولت با اجرای این طرح ظاهراً " کاهش شکاف در مصرف کالاها و خدمات بین گروه های درآمدی، و همین طور بین جامعه ی شهری و روستائی"، می باشد.

سوال اینجاست که چگونه با حذف یارانه می توان این شکاف را پُر کرد؟ اگر حذف یارانه ها برای آن صورت می گیرد که دولت در ازای عدم پرداخت یارانه ها مبلغ معینی را ماهانه به خانواده های کم درآمد اختصاص دهد، پس باید همین خانواده ها منتظر باشند از ماه بعد پول برق، آب، فاضلاب، گاز، نفت، بنزین، نان و ده ها کالای اصلی "آزاد" اعلام شود. یعنی این مایحتاج عامه مردم بنا بر ادعای دولت، به قیمت تمام شده به بازار عرضه گردد. در کشوری که خط فقر اعلام شده رسمی توسط همین دولت ۳ تا ۴ برابر حداقل دست مزد های رسمی است، چگونه می توان با حذف یارانه ها شکاف مصرف را بین گروه های درآمدی را کاهش داد؟

در کشوری که روستائیان از حداقل درآمد و از خدمات دولتی محرومند، چگونه می توان با رها کردن قیمت ها و پرداخت چندرغاز یارانه نقدی، جلوی رشد شکاف جامعه شهری

**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر
نظرات حزب رنجبران
ایران می باشد، دیگر
نوشته های مندرج
در نشریه رنجبر به
امضا های فردی است
و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

تارنمای حزب

www.ranjbaran.org

از سایت تلویزیون آزمایشی رنجبران دیدن کنید و برنامه های اینترنتی آن را مشاهده کنید!



آینه روز

www.ayenehrooz.de

<http://teleranjbaran.wordpress.com>



رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org
ranjbaronline_01

از سایت زبان های خارجی (انگلیسی - آلمانی) حزب رنجبران ایران دیدن کنید!



خبرنامه کارگری

www.karegari.com

http://www.ranjbaran.org/01_english



آرشیو آنلاین رنجبر به فرمات "فلش" از همین حالا در اختیار شما می باشد برای مطالعه این آرشیو لطفا اینجا را کلیک کنید

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

بحران جهانی شدن، تباניהا و رقابتها!

رقابت بین انحصارات، دولتها و بلوکهای سرمایه داری، که بزرگترین بعد از بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۳ می باشد، به تضادهای موجود در درون نظام شدت بخشیده و در صورتی که گردانندهگان آن قادر به حل مسالمت آمیز بحران نگردند، لاجرم این مسئله با برخورد قهرآمیز ستادهای فرماندهی امپریالیستی و متقابلا خیزش جهانی کارگران و زحمت کشان، جواب خود را خواهدیافت.

بروز رکود اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، به شناور شدن دلار و آغاز پایان حاکمیت بلامنازع آن به مفهوم ارز همترابودن با طلا، منجر شد. در عرصه

سیاسی رقابت دو بلوک امپریالیستی و سوسیال - امپریالیستی نهایتا به فرو پاشی بلوک شرق در سالهای آخر دهه ۱۹۸۰، انجامید و در عرصه تکنولوژیکی، عصر جهانی شدن اطلاعات (اینترنت) و استفاده وسیع از تکنیک رایانه ای و رابوتی در تولیدات صنعتی جهت تضعیف نقش طبقه کارگر در امر تولید، وابسته تر کردن آن به ماشینیسیم و ایجاد ارتش صدها میلیونی بی کاران جهت استثمار نیروی کار ارزان، آغاز گردید.

امپریالیسم آمریکا با عدم درک ملزومات روند جهانی شدن و حرکت سرمایه که

اکنون که بحران جهان سرمایه داری را فرا گرفته و مراکز فرماندهی این نظام به غایت حریص و استثمارگر را در وحشت ریزش نظام به چارم جوئی واداشته است، مسئله کلان حقوقها و پاداش کار به دستان نظام به موضوع روز تبدیل شده است. صرف نظر از این که سردمداران جهان سرمایه داری می خواهند چنین وانمود کنند که علت بحران کنونی ناشی از وام دهی های بی رویه بانکهها و یا دادن کلان حقوقها و پاداشها به روسای شرکتها می باشد و فرار از بیان تضاد اصلی نظام سرمایه داری، اما به هر حال پرداخت

حقوقها و مزایای به حد ناعادلانه به کار به دستان این نظام، برخورد کمونیستها به این مسئله و اتخاذ شعارهای مناسب برای مبارزه با این حاتم بخشی نظام به سران اقتصادی و سیاسی اش را ایجاب می کند. به علاوه، از نظر تاکتیکی، بیان دیدگاه کمونیستها در این زمینه، اهمیت زیادی در بسیج نیروهای کار در سراسر جهان دارد.

بحران کلان حقوقها و مزایا!

وضعیت مالکیت بروسایل تولید و مبادله و قدرت دولتی مدافع چنین نظام تولیدی وابسته بوده و تکامل یافته است.

دردورانهای اولیه تاریخی که هنوز تولید در سطحی ابتدائی و بر جمع آوری میوه های جنگلی، گیاهان و ریشه ها و شکار حیوانات متکی بود و با کار جمعی و در حد بخور و نمیر حاصل می شد، همه در این کار شرکت می کردند و مشترکا محصولات به دست آمده را مورد مصرف قرار داده می دادند (دوران کمون اولیه). در آن زمان از تخصیص مزایا به برخی از افراد به عنوان خدماتش در انجام

مقدمتا باید گفت که بدون تولید، توزیعی به معنای واقعی کلمه در کار نمی تواند باشد. توزیع نعمات مادی تولید شده در جوامع بشری نیز در مراحل مختلف تاریخی به شیوه تولید،

وضعیت مالکیت بروسایل تولید و مبادله و قدرت دولتی مدافع چنین نظام تولیدی وابسته بوده و تکامل یافته است.

سایه های خونین خشونت در جوامع نئولیبرالی

جامعه پرداخته تا پیام دروغین سیستم انسان ستیز "سرمایه داری" را بر افکار عمومی حاکم سازند.

اصطلاح "Going Postal" در آمریکا که به مفهوم "خون جلوی چشم گرفتن" به کار برده می شود، ریشه در این قتل های دسته جمعی دارد. در این کشتار ها مجموعا ۴۰ کارگر و کارمند ادارات پست خصوصی کشته شدند.

سوال اینجاست که این پدیده چگونه بوجود

در این ایالت، ۱۴ همکار خود را به گلوله بست.

پس از این حادثه ای دردناک، جامعه شوکه شده ای آمریکا درک کرد که در ادارات پست تازه خصوصی شده وضعیت اسفناکی به وجود آمده است. اما تعزیه گردانان جامعه سرمایه داری آمریکا، این "کشتار ها" را به عکس العمل یک مشت "نامتعادل روانی" و یا "دیوانه" محدود کرده و رسانه های سرمایه به وظیفه خود مشغول شدند و به شست و شوی مغزی

از زمانی که "جری اسمیت" کارگر ساده شرکت خصوصی سازی شده ی پست در آمریکا، دست به اسلحه برد و همکاران خود را به گلوله بست، اکنون بیست و شش سال می گذرد.

پس از این حادثه که در ایالت کارولینای جنوبی به وقوع پیوست، موارد مشابهی در آنیستون، آلا باما، آتلانتا و جورجیا رخ داد. در آگوست ۱۹۸۶ در فاصله کمتر از چند دقیقه "پاتریک شریل" کارگر اداره پست

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس غرغه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org